



تهیه شده در:
معاونت اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
شهریورماه ۱۳۹۶

بررسی مسائل روز اقتصاد ایران

همکاران این شماره:

گزارش شماره ۱: جعفر خیرخواهان

گزارش شماره ۲
ناظر: منیره امیرخانلو
همکار: سارا پارسی

گزارش شماره ۱:

بررسی اقتصادهای نوظهور و توصیه‌هایی برای ایران

خلاصه مدیریتی

اقتصادهای نوظهور و بازارهای نوظهور از جمله اصطلاحات مهمی هستند که طی چند دهه گذشته، همراه با رشد و گسترش پدیده جهانی شدن، رواج گسترده‌ای یافته است. کشور ایران نیز برای دستیابی به رشد اقتصادی مستمر ۸ درصدی و تبدیل شدن به قدرت اول منطقه غرب آسیا با اقتصادی قدرتمند و مقاومت بالا در برابر شوک‌های گوناگون، چاره‌ای به غیر از ورود به مجموعه اقتصادهای نوظهور ندارد. در شرایط کنونی و با توجه به استقرار دولت دوازدهم، اگر نتوانیم از همه توان فکری، مدیریتی و دیپلماسی بخردانه و سیاست‌های درست اقتصادی بهره بگیریم، و زمینه‌های جای گرفتن در بین «اقتصادهای نوظهور موج جدید» را فراهم نسازیم، امکان و فرصت تکرارشدنی برای از قوه به فعل درآوردن حداکثری منابع و سرمایه‌های عظیم انسانی و فیزیکی و طبیعی کشور را از دست خواهیم داد و با کمال تأسف همچنان در «دام درآمد متوسط» باقی خواهیم ماند.

هر دو کشور ایران و ونزوئلا با وجود کسب درآمدهای عظیم از محل صدور نفت و گاز، به دلیل سیاست‌های پوپولیستی که در یک دهه گذشته اجرا کردند دچار رشد اقتصادی پایینی شده‌اند که آنها را در خارج از گروه اقتصادهای نوظهور قرار داده است. ایران برای جای گرفتن در گروه اقتصادهای نوظهور به میانگین نرخ

رشد اقتصادی دست کم ۵ درصدی نیاز دارد. البته به لطف برخورداری موقت از درآمد بالای نفتی در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ اقتصاد ایران توانست به میانگین رشد ۴,۹ درصدی دست یابد. بدیهی است چنین نرخ رشدی که متکی بر توان و استعداد نیروهای داخلی نباشد قابل دوام و پایدار نخواهد بود. در نتیجه با تشدید تحریم‌های اقتصادی و بانکی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ این نرخ رشد به میانگین منفی یک دهم درصد سقوط کرد که بدترین عملکرد در نرخ رشد ایران طی نیم قرن اخیر بوده است.

برای پاسخ به این پرسش مهم که چرا فقط برخی اقتصادها نوظهور می‌شوند عواملی از این قبیل قابل ذکر است: موفقیت در رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، ارتقای فناوری و رفتن به سمت خدمات مدرن، هدف‌گذاری‌های گزینشی در تولید و صادرات، استقبال از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توجه دائمی به اقتصاد دانش‌بنیان. همچنین تجربه ارزشمند پنج کشور آسیایی ژاپن، کره جنوبی، چین، هند و اندونزی که هر کدام در دهه‌های متفاوت توانستند مراحل از نوظهوری موفقیت‌آمیز را طی کنند بر شش عامل اساسی زیر تأکید دارد.

(۱) کاهش نابرابری‌های گسترده درآمدی و ثروت با ابزارهای گوناگون تا از تشدید درگیری‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی جلوگیری شود، (۲) بهره‌مندی از پاداش جمعیتی ناشی از ورود حجم عظیم جوانان به بازار کار، (۳) نرخ رشد بالای سرمایه‌گذاری فیزیکی به میزان یک سوم تولید ناخالص داخلی، (۴) پیشرفت دانایی و اقتباس و تقلید گسترده از فناوری‌های پیشرفته خارجی و سرمایه‌گذاری بیش از سه درصد تولید داخلی در فعالیتهای تحقیق و توسعه، (۵) ایجاد محیط اجتماعی و سیاسی نسبتاً باثبات که تنش‌های قومی و دینی دامن زده نشود، (۶) و در انتها وجود دولتی توسعه‌گرا با درجاتی از کارآمدی و شفافیت که در مقطعی راسا متولی توسعه کشور می‌شود و رقابت و تضاد منافع احتمالی بنگاه‌های نوپای داخلی با بنگاه‌های قدرتمند بین‌المللی را به خوبی مدیریت کند.

کشورهای روسیه، آفریقای جنوبی و برزیل اگرچه به عنوان اقتصادهای نوظهور محسوب می‌شوند و عضو بریکس هستند اما چون نتوانستند تمام این شش شرط را تأمین کنند احتمال تداوم نوظهوری خود را به شدت کاهش داده‌اند. پس این شش شرط می‌تواند راهنمای عمل سیاست‌گذاران در ایران برای ماندگاری مستحکم در بین اقتصادهای نوظهور، گذار از دام درآمد متوسط و سرانجام رسیدن به سطح کشورهای با درآمد بالا باشد. همچنین اقتصاد ایران برای بالابردن درجه مقاومت خود، باید آسیب‌پذیری‌های مختلف از آسیب‌پذیری‌های نهادی، اجتماعی، زیست‌محیطی گرفته تا آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، مالی، بانکی و ژئوپلیتیک را حل و فصل و رفع و رجوع کند. بدین منظور کادر عالی رهبری و سیاستمداران کشور باید این نقاط آسیب‌پذیری را به خوبی درک کرده و به وجود آنها اذعان کنند و توانایی مواجهه و مدیریت آنها را بدون به خطر انداختن پتانسیل رشد اقتصادی داشته باشند.

نظر به اهمیت مطالب عنوان شده و ضرورت ورود ایران به جمع اقتصادهای نوظهور، این شماره از بولتن به مسئله اقتصادهای نوظهور در پنج بخش پرداخته است. بخش نخست به ریشه و خاستگاه اقتصادهای نوظهور اختصاص یافته و ماهیت و آینده این مفهوم به بحث گذاشته شده است. در بخش دوم با ارائه تعریف تجربی و عملیاتی از اقتصادهای نوظهور، سعی شده است تا کشورهایی که توانایی قرار گرفتن در بین اقتصادهای نوظهور را دارند، مشخص شوند. سپس در بخش سوم علت و چرایی قرار گرفتن صرفاً برخی از کشورها در لیست اقتصادهای نوظهور بیان شده است. همچنین ویژگی‌های یک اقتصاد نوظهور از جنبه تاریخی و با تمرکز بر اقتصادهای آسیایی معاصر بررسی و تحلیل شده است. در چهارمین بخش نیز، نمونه‌ای منتخب از ۱۳ کشور نوظهور جدید معرفی می‌شود که معیار انتخاب آنها جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است. بر اساس این معیار، ایران در بین این ۱۳ کشور و در رتبه یکی به آخر، یعنی پیش از پاکستان و در جایگاه دوازدهم جای گرفته است. سرانجام در بخش آخر به نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی، به منظور قرار گرفتن ایران در بین اقتصادهای نوظهور و تبدیل شدن به یکی از ده قدرت اقتصادی جهان در دهه‌های آینده، اختصاص یافته است.

اقتصادهای نوظهور^۱ و بازارهای نوظهور از جمله اصطلاحات مهمی هستند که طی چند دهه گذشته، همراه با رشد و گسترش پدیده جهانی‌شدن (تبادل کالاها، سرمایه‌ها و انسان‌ها و ورای مرزهای ملی و در پهنه جهانی) رواج گسترده‌ای یافته است و با استقبال فراوان از سوی معامله‌گران و سرمایه‌گذاران بین‌المللی روبرو شده است. کشور ایران نیز برای دستیابی به رشد اقتصادی مستمر ۸ درصدی و تبدیل شدن به قدرت اول منطقه غرب آسیا با اقتصادی قدرتمند و مقاومت بالا در برابر شوک‌های گوناگون، چاره‌ای به غیر از ورود به مجموعه اقتصادهای نوظهور ندارد. متأسفانه در دولت‌های نهم و دهم شاهد بودیم کشور ایران با وجود توانایی‌های بالقوه عظیم، دچار انزوای سیاسی و اقتصادی گردید و به حاشیه اقتصاد جهانی رانده شد و فرصت بسیار مهم جای گرفتن در بین اعضای گروه بیست، متشکل از کشورهای مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی، را از دست داد.^۲ در شرایط کنونی و با توجه به استقرار دولت دوازدهم، اگر نتوانیم از همه توان فکری، مدیریتی و دیپلماسی بخردانه و سیاست‌های درست اقتصادی بهره بگیریم، و زمینه‌های جای گرفتن در بین «اقتصادهای نوظهور موج جدید»^۳ را فراهم نسازیم، امکان و فرصت تکرارنشده‌ی برای از قوه به فعل درآوردن حداکثری منابع و سرمایه‌های عظیم انسانی و فیزیکی و طبیعی کشور را از دست خواهیم داد و با کمال تأسف در «دام درآمد متوسط»^۴ باقی خواهیم ماند.

همان‌طور که اشاره شد در دهه ۱۳۸۰ فرصت تاریخی برای پیوستن کشور ایران به اقتصادهای نوظهور از دست رفت. نتایج سیاست‌های خارجی و اقتصادی دولت احمدی‌نژاد باعث شد که در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ اقتصاد ایران به ردیف کشورهای با درآمد سرانه پایین‌تر از میانگین جهانی و همچنین نرخ رشد اقتصادی پایین‌تر از میانگین جهانی سقوط کند (یعنی هم‌زمان به کشوری با درآمد سرانه پایین و نرخ رشد پایین تبدیل شدیم). در این نوع تقسیم‌بندی از کشورها براساس درآمد سرانه و نرخ رشد اقتصادی، کشور ایران در «ناحیه فقر» قرار گرفت. درحالی‌که کشورهای نوظهور به گروهی از کشورها تعلق دارند که میانگین درآمد

^۱ Emerging economies

^۲ این گروه متشکل از ۱۹ کشور ایالات متحده آمریکا، فرانسه، بریتانیا، آلمان، ایتالیا، چین، ژاپن، روسیه، عربستان سعودی، اندونزی، استرالیا، ترکیه، برزیل، آرژانتین، کانادا، هند، کره جنوبی، آفریقای جنوبی، مکزیک، به علاوه اتحادیه اروپا است. گروه بیست پس از وقوع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و با هدف هماهنگی بین کشورهای بزرگ و تأثیرگذار در عرصه جهانی تشکیل شد.

^۳ New-Wave Emerging Countries (NWECS)

^۴ Middle Income Trap

کشورهایی بسیاری از جمله روسیه، برزیل، آفریقای جنوبی و البته ایران چندین دهه است که در طبقه‌بندی درآمدی بانک جهانی، در محدوده کشورهای درآمد متوسط جای گرفته‌اند که درآمد سرانه ۲ تا ۱۲ هزار دلار به قیمت ثابت را دربرمی‌گیرد. در این کشورها میزان سرمایه‌گذاری پایین، رشد صنایع دانش‌بنیان اندک، متنوع‌سازی اقتصاد محدود و بازار کار عقب‌مانده و ناکارا است. کشوری که در دام درآمد متوسط گرفتار می‌شود توان رقابتی خود را برای صدور کالاهای ساخته شده صنعتی انبوه از دست می‌دهد چرا که دستمزد نیروی کار در حال افزایش است و در عین حال توانایی اختراع و ایجاد کالاهای پیچیده و باارزش افزوده بالا و نفوذ به بازارهای توسعه‌یافته را نیز ندارد.

سرانه آنها پایین‌تر از میانگین جهانی اما میانگین نرخ رشدشان بالاتر از میانگین جهانی باشد (یعنی کشورهای در سطح درآمدی پایین اما با نرخ رشد اقتصادی بالا) که در «ناحیه جهش اقتصادی» قرار می‌گیرند.

در نمونه‌های تاریخی از کشورهای نوظهور در جهان ویژگی‌های زیر کاملاً مشهود و برجسته است: محیط نسبتاً باثبات اجتماعی و سیاسی، نسبت بالای سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی (تقریباً یک سوم تولیدات پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود)، نرخ رشد بسیار بالای بهره‌وری (حدود ۵ درصد)، اقتصاد رقابتی و باز بر روی دنیای خارج، بدهی پایین دولت مرکزی، نرخ بالای باروری و توانایی بهره‌مندی از پاداش جمعیتی^۱، کاهش شدید نرخ بی‌سوادی و پیشرفت مشهود و مؤثر در تولید دانایی، بهبود کیفیت نهادی، و وجود دولت توسعه‌ای با درجات بالای شفافیت و کارآمدی.

در مسابقه پرشتاب اقتصادی کشورها در عرصه جهانی، هرگونه غفلت و بی‌تدبیری هزینه‌های سنگینی به شکل کاهش رشد اقتصادی و افت رفاه اجتماعی برای کشورمان به دنبال خواهد داشت. بدین منظور ضروری است درکی بهتر از چگونگی تقویت اقتصاد ملی و حضور مقتدرانه در اقتصاد جهانی پیدا کنیم. همچنین امید می‌رود که در سال‌ها و دهه‌های آینده به نحوی برنامه‌ریزی و عمل شود تا کشور عزیزمان ایران به جایگاه مناسب و شایسته در بین اقتصادهای نوظهور موج جدید دست یابد.

نظر به اهمیت مطالب عنوان شده و ضرورت ورود ایران به جمع اقتصادهای نوظهور، این شماره از بولتن به مسئله اقتصادهای نوظهور در پنج بخش پرداخته است. بخش نخست به ریشه و خاستگاه اقتصادهای نوظهور اختصاص یافته و ماهیت و آینده این مفهوم به بحث گذاشته شده است. در بخش دوم با ارائه تعریف تجربی و عملیاتی از اقتصادهای نوظهور، سعی شده است تا کشورهایی که توانایی قرار گرفتن در اقتصادهای نوظهور دارند، مشخص شوند. سپس در بخش سوم علت و چرایی قرار گرفتن صرفاً برخی از کشورها در لیست اقتصادهای نوظهور بیان شده است. همچنین در این بخش از بولتن ویژگی‌های یک اقتصاد نوظهور از جنبه تاریخی و با تمرکز بر اقتصادهای آسیایی معاصر بررسی و تحلیل شده است. در چهارمین بخش نیز، نمونه‌ای منتخب از ۱۳ کشور نوظهور جدید معرفی می‌شود که معیار انتخاب آنها جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است. بر اساس این معیار، ایران در بین این ۱۳ کشور و در رتبه یکی به آخر، یعنی

^۱ Demographic dividend

پاداش جمعیتی یا پنجره فرصت جمعیتی به معنای رشد اقتصادی پرشتابی است که از کاهش همزمان نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر یک کشور و تغییر در ساختار جمعیتی ناشی می‌شود. با کاهش نرخ زاد و ولد، نسبت وابستگی یا بار تفکل که جمعیت خارج از سن فعالیت (غیرشاغل) به جمعیت واقع در سن فعالیت (شاغل) است کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری‌های کمتری برای برآورده کردن نیازهای گروه‌های سنی جوان لازم است و منابع سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصادی و تجهیز و تقویت مهارت نیروی انسانی آزاد می‌شود. تأثیرات اقتصادی پنجره فرصت جمعیتی ریشه در این واقعیت دارد که در طول دوره‌ای که پنجره فرصت گشوده می‌شود، هزینه‌های عمومی‌ای که در برنامه‌های اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت صورت گرفته بود به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و زیرساخت‌ها هدایت می‌شود. در سطح خرد نیز خانواده‌ها می‌توانند هزینه‌های جاری را به سمت پس‌انداز و ارتقای استانداردهای زندگی جهت بدهند. فرصت تنها برای یک بار به روی جمعیت‌ها گشوده می‌شود و در نهایت بسته خواهد شد. با گذشت زمان و با ورود گروه‌های بزرگسال جمعیتی به دوره‌های سالمندی، ساختار سنی دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد و قابلیت تولید آنها کاهش خواهد یافت. در این مرحله که به آن «بار جمعیتی» گفته می‌شود مجدداً نسبت‌های وابستگی افزایش خواهد یافت و در این شرایط مسئله اساسی، تأمین نیازها و حمایت از انبوه جمعیت سالمندان خواهد شد.

پیش از پاکستان و در جایگاه دوازدهم جای گرفته است. سرانجام در بخش آخر به نتیجه گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی، به منظور قرار گرفتن ایران در بین اقتصادهای نوظهور و تبدیل شدن به یکی از ده قدرت اقتصادی جهان در دهه‌های آینده، اختصاص یافته است.

۲- اقتصادهای نوظهور: خاستگاه، سیر تحول و آسیب پذیری

۲-۱- خاستگاه اقتصادهای نوظهور

«بازارهای نوظهور» که نزدیک به ۴۰ سال از ابداع و عمر آن می‌گذرد اینک به عبارتی رایج و مصطلح تبدیل شده است. همانند سایر مفاهیمی که بر سر زبان‌ها می‌افتند، موارد کاربرد و استفاده از آن بطور مرتب دچار دگرگونی و تغییر معنایی شده است که درکی مشترک از آن را در دنیای پیچیده امروزی ضروری می‌سازد. به این دلیل مفید فایده خواهد بود تا مباحث مطرح درباره جایگاه، ماهیت و آینده بازارهای نوظهور و اقتصادهای نوظهور، با یادآوری خاستگاه این مفهوم و تاریخ متأخر معنای آن روشن شود. در نتیجه استفاده و کاربرد این مفهوم در قلمروی جاری آن بهتر توجیه خواهد شد.

پس از پایان جنگ جهان دوم، شماری از اقتصاددانان و کارشناسان امور مالی و تحلیلگران اوراق بهادار در امریکا هنگامی که به مناطق در حال توسعه جهان سفر می‌کردند موضوعی ذهن آنها را به خود مشغول می‌کرد. کشورهای زیادی در مناطق در حال توسعه وجود داشتند که در حال نوسازی اقتصادهای خود بودند و شرکت‌های خصوصی قدرتمندی در این کشورها ظهور می‌کردند که کارایی و سوددهی بالایی داشتند. اما کمتر فرد و نهادی در امریکا یافت می‌شد که چیزی درباره این شرکت‌ها بداند. پرتفوی سرمایه‌گذاری خارجی در غرب تا آن زمان تنها به بازارهای بسیار محدودی مانند ژاپن گسترش یافته بود. اما از این زمان به بعد ایده سرمایه‌گذاری جهانی بتدریج شکل گرفت و در نهایت در دهه ۱۹۷۰ این ایده شروع به پیاده شدن کرد. دو نفر از نخستین افراد فعال در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی تام هانسبرگر^۱ و جان تمپلتن^۲ بودند. آنها از شرکت‌های مختلف در کشورهای در حال توسعه بازدید و با کارشناسان محلی صحبت کردند. طی پانزده سال بعد، تمپلتن و هانسبرگر بیش از هر شخص دیگری در جهان توانستند بازارهای سهام در کشورهای در حال توسعه را به روی سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی بگشایند. هانسبرگر آن سال‌ها را چنین به یاد می‌آورد: «در ابتدا چنین کاری اصلاً آسان نبود. ما به سراغ سرمایه‌گذاران بالقوه آمریکایی می‌رفتیم و با آنها درباره سرمایه‌گذاری در عرصه بین‌المللی صحبت می‌کردیم اما تقریباً هیچ کس فکر نمی‌کرد ضرورتی دارد تا در آن سوی مرزها هم فعالیتی داشته باشد. آنها به ما می‌گفتند نیازی به درگیر کردن خود با دردسرهای ریسک ارزی، ریسک اقتصادی و قطعاً ریسک سیاسی نمی‌بینند. برخی اوقات سرمایه‌گذاران آمریکایی به ما

^۱ Tom Hansberger

^۲ John Templeton

می‌خندیدند. گاهی اوقات این سرمایه‌گذاران به ما مشاوران چنان نگاه می‌کردند که گویی باید احساس تعهد و مسئولیت بیشتری نسبت به آنها داشته باشیم.»

در همین اثنا شرکت تأمین مالی بین‌المللی^۱ یکی از مؤسسات وابسته به بانک جهانی، که تمرکز خود را بر توسعه بخش خصوصی گذاشته بود تلاش کرد تا جریان منابع مالی به سمت بازارهای سهام کشورهای درحال توسعه را گسترش دهد. آنتوان وان آگت‌میل^۲ بانکدار هلندی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ در بازار تایلند کار می‌کرد، یعنی زمانی که بازار سهام این کشور وارد نخستین رونق بزرگ خود شد و سپس گرفتار رکود گسترده گردید، آن سال‌ها را چنین به یاد می‌آورد: «در چنین کشورهایی پتانسیل عظیمی وجود داشت. شرکت‌هایی که نیاز فراوان به منابع مالی داشتند اما از سوی سرمایه‌گذاران بزرگ جهانی کاملاً نادیده گرفته می‌شدند. البته ناگفته نماند که ریسک عظیمی نیز وجود داشت. چنین وضعیتی ما را متقاعد کرد که به سمت متنوع‌سازی برویم یعنی در تعداد زیادی از کشورها سرمایه‌گذاری کنیم.» وان آگت‌میل به شرکت تأمین مالی بین‌المللی پیوست، و با گروهی کوچک که به دنبال ترویج این نوع سرمایه‌گذاری بودند، شروع به همکاری کرد. او گفت «ما باید با روحیه و فرهنگ کاری مسلط در بانک جهانی در آن زمان می‌جنگیدیم که این بازارها را کازینوهای کوچک عجیب و غریب می‌دیدند و نیز علاقه زیادی به دخالت مستقیم و دادن کمک مالی به کشورهای جهان سوم داشتند.»

آگت‌میل در مسیر کوشش خستگی‌ناپذیر خود به نیویورک رفت تا با گروهی از سرمایه‌گذاران درباره ایده مورد علاقه خود یعنی «صندوق سرمایه‌گذاری جهان سوم» گفتگو کند. پس از پایان سخنرانی وی، یک نفر از میان جمع بلند شد و گفت «به نظرم این ایده جالبی است اما هرگز نمی‌توانید آن را بفروشید، چون هیچ کس نمی‌خواهد پول خود را به صندوق سرمایه‌گذاری جهان سوم بسپارد. پیشنهاد می‌کنم اسم بهتری پیدا کنید.» آگت‌میل متوجه شد که انتقاد وارده درست است و چند روز بعد را صرف یافتن اسمی بهتر کرد. اسمی مثل بازارهای توسعه‌نیافته و بازارهای درحال توسعه به هیچ وجه مناسب نبود. هیچ کدام از این اصطلاحات نمی‌توانست سرمایه‌گذاران غربی را ترغیب کند تا از پس‌اندازهای خود دل بکنند خصوصاً در زمانی که بحران بدهی نشانه‌ای از ضعف اقتصادی این کشورها بود. آگت‌میل گفت «می‌دانستم به واژه‌ای مثبت، روحیه‌دهنده و نه منفی نیاز داریم.» او هفته بعد توانست پاسخ را بیابد: *بازارهای نوظهور*. این همان اصطلاح اعجاز‌آوری بود تا سرمایه‌گذاران غربی را به سوی خود جذب کند.

به این ترتیب نخستین تعریف از «بازارهای نوظهور» را آگت‌میل ارائه داد. او همراه با ویهانگ ارونزا^۳ اقدام به بررسی آماری تطبیقی بازارهای مالی چندین کشور درحال توسعه طی دوره ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ کرد. به گفته

^۱ International Finance Corporation (IFC)

^۲ Antoine van Agtmael

^۳ Vihang Errunza

وی، هدف از خلق مفهوم «بازارهای نوظهور»، مطرح کردن گروهی از بازارهای مالی بود که با توجه به چشم‌اندازهای میان مدت و بلند مدت آنها برحسب بازدهی بالای سرمایه‌گذاری، انتظار می‌رود جریان ورودی سرمایه قابل توجهی را از سوی سرمایه‌گذاران غربی به سوی خود جذب کنند.^۱

چرا از عبارت «بازارهای نوظهور» استفاده شد؟ خیلی ساده چون که چنین اصطلاحی همراه با خود پیشرفت، رشد و پویایی می‌آورد و می‌توانست بانکداران و نهادهای مالی غربی را بیش از کاربرد اصطلاح «بازارهای سرمایه جهان سوم» راضی سازد. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد چنین جمله‌بندی اصولاً از موضع تحلیل علمی برنخاسته بود، بلکه بیش از هر چیزی یک روش مانور دادن روی برندسازی بود. علاوه بر این مختصری پس از این بررسی، «شاخص بازار نوظهور موسسه مالی بین‌المللی»^۲ ساخته شد، همچنین «صندوق رشد بازارهای نوظهور» و بسیاری مفاهیم دیگر به دنبال آن آمدند.

از اینرو مفهوم بازارهای نوظهور که پیش‌تر از منظر تأمین مالی ابداع شده بود چندین سال بعد با مفهوم اقتصادهای نوظهور تکمیل شد. هدف از این مفهوم‌سازی ارائه پاسخ به پرسش‌های معمول مطرح‌شده از سوی سرمایه‌گذاران درباره مبانی اقتصاد کلان کشورهایی بود که در حال سرمایه‌گذاری در آنها بودند. حقیقتاً از جنبه نظری، در هر کشوری اگر بازارهای مالی با رشد مستحکم اقتصاد کلان و سایر مبانی شاخص‌های اقتصاد کلان سالم پشتیبانی نشوند نخواهند توانست به نحو پویایی در بلندمدت عمل کنند. از اینجا بود که مفهوم «اقتصاد نوظهور» استخراج و به شکلی فزاینده از سوی نشریات رسمی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و محافل دانشگاهی مرزبندی شد.

اما این نوع تلاش‌ها هم نتوانست کمک کند تا چنین مفهوم مبهمی به خوبی روشن شود. برای نمونه، صندوق بین‌المللی پول در گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان^۳ از مفهوم «آسیای نوظهور» یا «اروپای نوظهور» مکرر استفاده می‌کند، تا برخی از کشورهای این قاره‌ها را واجد شرایطی خاص توصیف کند. اما قاره‌های آفریقا و آمریکای لاتین ظاهراً واجد این شرایط نیستند. همچنین در «اروپای نوظهور»، کشورهایی مانند گرجستان و گروه مستقل مشترک‌المنافع شامل نمی‌شوند. در یکی از نشریات صندوق بین‌المللی پول کشورهای معینی از آسیا برخی اوقات حائز شرایط قرار گرفتن در «کشورهای نوظهور» بودند (IMF, ۲۰۱۰, p. ۶۴) و برخی اوقات نبودند (Id., p. ۶۷).

نکته به همان اندازه مهم دیگر اینکه، مفهوم اقتصاد نوظهور با طیفی از علائم اختصاری (کوتاه‌نوشت‌ها) تکمیل می‌شود که آنها هم به معنای اقتصادی کل قضیه کمکی نکرده است. پس از موفقیت چشمگیر

^۱ درباره ریشه و تاریخچه شکل‌گیری مفهوم بازارهای نوظهور از منبع زیر استفاده شده است:

Yergin, Daniel and Joseph Stanislaw (۲۰۰۲) *The Commanding Heights: The Battle for the World Economy*, Free Press.

^۲ "IFC Emerging Market Index"

^۳ World Economic Outlook

اصطلاح «بریک»^۱ که جیم اونیل^۲ از موسسه گلدمن ساکس^۳ در سال ۲۰۰۱ استفاده کرد تا چهار قدرت اقتصادی ظهور یافته در بیرون از دایره کشورهای صنعتی گروه هفت را توصیف کند، اصطلاح‌های دیگری نظیر BRICS (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، CIVETS (شامل کلمبیا، اندونزی، ویتنام، مصر، ترکیه و آفریقای جنوبی)، TIMP (ترکیه، اندونزی، مکزیک و فیلیپین)، Next ۱۱ (بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، مکزیک، نیجریه، پاکستان، فیلیپین، ترکیه، کره جنوبی و ویتنام)، MINT (مکزیک، اندونزی، نیجریه و ترکیه)، EAGLES (اقتصادهای با رشد بالای کره، اندونزی، مکزیک، ترکیه، مصر و تایوان همچنان کشورهای بعدی مانند نیجریه، لهستان، تایلند، کلمبیا، ویتنام، بنگلادش، مالزی، آرژانتین، پرو، فیلیپین)، نیز در جوامع مالی و سرمایه‌گذاری جهانی رواج یافتند.

با همه آنچه که گفته شد، توسعه بازارهای نوظهور نقشی اساسی در تغییرات اقتصادی سراسر جهان داشته است. کشورهای جهان سوم توانستند به منابع جدید مالی و سرمایه‌ای برای تقویت رشد اقتصادی خود دست پیدا کنند. در شرایطی که بحران بدهی بالا گرفته بود و دولت‌ها قادر به دریافت وام خارجی نبودند این کشورها از طریق بازارهای سهام داخلی توانستند سرمایه‌های خارجی را به سمت شرکت‌های خصوصی جذب کنند. به این ترتیب، کشورهای در حال توسعه موفق شدند به پس‌اندازهای عظیم جهان صنعتی دسترسی یابند. این کشورها برای جذب سرمایه خارجی، باید ارزشهای باثبات و محیط کسب‌وکار مطلوبی می‌داشتند، چشم‌انداز و آتیه خوبی از رشد اقتصادی به نمایش می‌گذاشتند و محیط سیاسی پذیرا و مساعد برای سرمایه‌گذاری عرضه می‌کردند. البته در عمل، جریان سرمایه‌گذاری‌ها به عوامل کمتر کمی‌پذیر و بیشتر روانشناختی نیز بستگی داشت. خیزش بازارهای نوظهور اثرات دامنه‌داری در پی داشته است. بازارهای نوظهور باعث اتکا بیشتر به دانش و شناخت بازارها، وابسته‌تر شدن اقتصادها به همدیگر، عاملی برای تغییرات سریع، و ایجاد یک نیروی توازن‌بخش قوی در برابر دخالت دولت سنتی شدند. تصمیم‌گیران دولتی اینک نه تنها باید درباره اثر داخلی تصمیمات خود نگران می‌بودند بلکه باید به واکنش سرمایه‌گذاران خارجی هم توجه می‌کردند. مقامات دولتی هنوز هم می‌توانستند هر گونه که دوست می‌داشتند در اقتصاد کشورهای خود دخالت کنند و این کار را هم می‌کردند؛ آنها می‌توانستند سیاست‌های حمایتی تحمیل کرده یا موانعی بر ورود و خروج کالاها و سرمایه‌ها برقرار کنند؛ آنها می‌توانستند سیاست‌هایی دنبال کنند که باعث تحریک تورم یا ایجاد کسری بودجه شود. اما آنها اینک باید ریسک یک واکنش جدید را به جان می‌خریدند که تا پیش از آن وجود نداشت - خروج سریع سرمایه‌ها از بازارهای سهام کشورهایشان.

^۱ BRIC: Brazil, Russia, India, China

^۲ Jim O'Neil

^۳ Goldman Sachs

پس بازارهای نوظهور ضربه‌ای عظیم بر پیکره نظام قدیمی وارد کرد. برای درک محاسبات جدیدی که دولت‌ها هنگام تصمیم‌های خود باید در نظر می‌گرفتند می‌توان از اصطلاحی وام گرفت که اریک فروم روانشناس فرانسوی درباره توازن بین «عشق مادر» و «عشق پدر» بکار برد که اولی غیرمشروط و احساس‌گونه است و دومی مشروط و عقل‌مدارانه. در اینجا آن چیزی که مشاهده شد حرکت از عشق غیرمشروط خزانه‌داری دولت (عشق مادر) که به شکل کسری بودجه و کمک‌ها و یارانه‌دهی بی‌پایان به بنگاه‌های دولتی زیانده درمی‌آید به عشق مشروط بازارهای سرمایه بین‌المللی (عشق پدر) بود که نظم و انضباط مالی تحمیل می‌کند. تا پیش از ورود سرمایه‌های خارجی این عشق حسابگر پدری وجود نداشت.

۲-۲- تعریف اقتصادهای نوظهور

عوامل و ویژگی‌های دخیل در تعاریف متفاوت از مفهوم «اقتصادهای نوظهور»، شایسته توجه و بررسی، خصوصاً از سوی اقتصاددانانی است که نسبت به نقش و اهمیت نهادها در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی آگاه‌اند. اقتصادهای نوظهور با اینکه بسیار متنوع هستند برخی ویژگی‌های مشترک نیز دارند. آنها در عین حال که به مدت چندین دهه دگرگونی‌های عمیقی را تجربه کرده‌اند، و این دگرگونی‌ها به هیچ وجه یکسان و مشابه نبوده‌اند، اما به سمت جهت یکسانی اشاره دارند: همه این کشورها بالاتفاق شاهد تغییر و تحولات جدی و اساسی در اندیشه‌های رهبران و نهادهای سیاسی و اقتصادی خود از دهه ۱۹۹۰ به این سو بوده‌اند، و همه آنها اینک نسبت به ۲۰ سال گذشته پیوندها و ارتباطات بسیار بیشتر و پیچیده‌تری با اقتصاد جهانی پیدا کرده‌اند و به سمت ادغام شدن در اقتصاد جهانی پیش رفته‌اند. اقتصادهای نوظهور به عاملان فعال و بازیگران اصلی جهانی شدن تبدیل شده‌اند، و در مقیاسی بسیار فزاینده به موج جهانی شدن کمک کرده‌اند و اقتصادهایشان نیز تأثیری عمیق از جهانی شدن پذیرفته است.

نوظهور بودن اقتصادی، ذاتاً یک ایده و مفهوم پویا است. نوظهوری اقتصادی را می‌توان فرایندی از دگرگونی‌های اقتصادی و نهادی در کشورهای درآمد متوسط تصور کرد که مستلزم شتاب گرفتن رشد اقتصادی و مشارکت هر چه بیشتر در جریان‌های تجارت و سرمایه بین‌المللی است. لازمه رسیدن به چنین شرایطی، دارا بودن ترکیبی از سه معیار زیر است:

معیار نخست: میزان درآمد سرانه در حد میانه و وسط. تولید ناخالص داخلی سرانه این کشورها که برحسب شاخص برابری قدرت خرید اندازه‌گیری می‌شود، بین ۱۰ تا ۷۵ درصد میانگین تولید سرانه در اتحادیه اروپا باشد (بدیهی است این دو حد پایین و بالا را می‌توان با درجاتی از انعطاف‌پذیری تفسیر کرد).

معیار دوم: نرخ رشد اقتصادی بالا و فرایند همگرایی و نزدیک شدن به کشورهای توسعه یافته. این کشورها طی دهه های گذشته، توانسته اند از میانگین نرخ رشد اقتصادی ای بهره مند شوند که از نرخ رشد کشورهای اتحادیه اروپا پیشی گرفته است.

معیار سوم: دگرگونی های نهادی و باز کردن درهای اقتصاد و آزادسازی. کشورهای متعلق به دسته بندی «نوظهور» را همچنین می توان با تحولات اخیر در چهارچوب نهادی آنها که مرتبط با فعالیت های اقتصادی است به خصوص تا جایی که به روابط اقتصادی بیرونی آنها مرتبط است توصیف کرد. بنابراین، رشد اقتصادی آنها اینک بیش از گذشته تحت تأثیر شدید تحولات بیرونی است. در ادامه از این مجموعه معیارها استفاده می شود تا فهرست تأییدکننده و نشانگر از کشورهایی که می توان به عنوان «اقتصادهای نوظهور» ملاحظه کرد پیشنهاد داده شود.

۲-۳- سیر تحول اقتصادهای نوظهور

اگر فاصله ۱۶ ساله از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۵ را در نظر بگیریم آیا با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۵ می توان ادعا کرد که معنا- و در نهایت فهرست- اقتصادهای نوظهور تغییر کرده است؟ پاسخ منفی است. زیرا اگرچه بحران مالی سال ۲۰۰۸ و کند شدن اقتصاد جهانی که متعاقب آن رخ داد تأثیری نابرابر بر این گروه از کشورها گذاشته است، که به الگوی رشد و همچنین درجه آسیب پذیری آنها بستگی دارد. اما تمام کشورهای موجود در مجموعه اولیه «اقتصادهای نوظهور»، هنوز هم در سال ۲۰۱۵ در مسیر همگرایی بلندمدت در مقایسه با کشورهای توسعه یافته تر (میانگین اتحادیه اروپا یا میانگین سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) حرکت می کنند (جدول ۱). بنابراین، می توان با قاطعیت ادعا کرد که حتی در فضای پر شک و ابهام جاری درباره چشم انداز اقتصادی برخی از این کشورها، ساده نگارانه است که به این زودی از «پایان یا مرگ اقتصادهای نوظهور» سخن گفته شود.

جدول ۱- رشد انباشتی تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای نوظهور منتخب (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵)

شاخص ۱۹۹۹	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	
۱۰۰	۱۲۱,۳۱	۱۳۷,۹۷	۱۵۶,۹۳	جهان
۱۰۰	۱۱۵,۶۶	۱۲۱,۵۹	۱۳۱,۴۲	اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
۱۰۰	۱۱۴,۱۷	۱۱۹,۳۹	۱۲۵,۱۸	اتحادیه اروپا
۱۰۰	۲۰۹,۱۷	۴۴۷,۰۸	۴۹۸,۸۲	آذربایجان
۱۰۰	۱۰۹,۱۹	۱۳۸,۹۸	۱۴۸,۹۶	آرژانتین
۱۰۰	۱۲۵,۷۵	۱۴۶,۴۶	۱۶۲,۴۴	آفریقای جنوبی
۱۰۰	۱۴۱,۸۶	۱۸۲,۵۵	۲۰۰,۸۳	آلبانی
۱۰۰	۱۴۲	۱۹۲,۱۹	۲۱۹,۶۱	اردن
۱۰۰	۱۸۸,۳۷	۲۲۷,۵	۲۸۱,۱۹	ارمنستان

۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	شاخص ۱۹۹۹	
۱۸۲,۷۹	۱۵۲,۹۲	۱۵۵,۷۴	۱۰۰	استونی
۱۸۳,۱	۱۶۲,۷۹	۱۲۹,۰۴	۱۰۰	اسلواکی
۱۸۷,۴۹	۱۵۱,۳۵	۱۲۸,۱۱	۱۰۰	اکوادور
۲۲۸,۵۱	۱۷۴,۷۳	۱۳۲,۱۸	۱۰۰	اندونزی
۱۵۷,۰۳	۱۳۲,۲۰	۹۸,۹۷	۱۰۰	اوروگوئه
۱۴۲,۹۲	۱۶۱,۱۱	۱۵۳,۲۲	۱۰۰	اوکراین
۱۷۹,۸	۲۰۲,۵	۱۵۹,۲	۱۰۰	ایران
۳۰۹,۹۴	۲۴۵,۹۹	۱۳۷,۸۸	۱۰۰	آنگولا
۱۵۷,۳۵	۱۴۹,۸۵	۱۲۰,۴	۱۰۰	برزیل
۱۷۴,۸۸	۱۶۲,۱۷	۱۳۹,۳۵	۱۰۰	بلغارستان
۱۷۰,۸۸	۱۶۰,۱	۱۳۹,۱۸	۱۰۰	بوسنی و هرزگوین
۲۲۳,۰۵	۱۷۶,۷۲	۱۲۶,۶۲	۱۰۰	پرو
۱۸۸,۲۹	۱۶۳,۵۷	۱۳۶,۱۵	۱۰۰	تایلند
۱۹۳,۵۳	۱۵۶,۰۸	۱۳۳,۴	۱۰۰	ترکیه
۱۶۹,۰۲	۱۵۸,۲۸	۱۲۶,۷۶	۱۰۰	تونس
۴۲۹	۲۹۴,۵	۱۷۲,۷۵	۱۰۰	چین
۱۸۶,۸۳	۱۷۶,۲۸	۱۴۸,۱۲	۱۰۰	روسیه
۱۷۵,۹	۱۵۶,۴۱	۱۳۵,۴۶	۱۰۰	رومانی
۱۸۳,۸۹	۱۵۲,۳۹	۱۲۸,۳۹	۱۰۰	شیلی
۱۶۹,۱	۱۶۶,۱۱	۱۴۵,۶۳	۱۰۰	صربستان
۲۲۱,۰۳	۱۶۶,۲۵	۱۳۰,۶۷	۱۰۰	فیلیپین
۳۰۳,۹	۲۴۳,۱۶	۱۷۹,۸۲	۱۰۰	قزاقستان
۱۹۴,۸۵	۱۵۵,۷	۱۲۴,۷۳	۱۰۰	کلمبیا
۲۳۶,۳۷	۱۸۶,۴۶	۱۴۵,۰۵	۱۰۰	گرجستان
۱۸۱,۳۴	۱۵۲,۷۹	۱۵۶,۲۹	۱۰۰	لاتویا
۱۷۵,۶۷	۱۵۱,۹۵	۱۲۰,۶۸	۱۰۰	لهستان
۱۸۹,۵۷	۱۵۸,۸۵	۱۴۹,۸۳	۱۰۰	لیتوانی
۲۲۰,۹۷	۱۷۰,۸۱	۱۳۷,۲۲	۱۰۰	مالزی
۲۰۰,۵	۱۶۵,۱۶	۱۲۹,۳۷	۱۰۰	مراکش
۱۹۱,۳۹	۱۶۹,۱۱	۱۲۵,۳۳	۱۰۰	مصر
۱۵۷,۷۳	۱۴۰,۱۵	۱۱۵,۲۶	۱۰۰	مقدونیه
۱۴۴,۵	۱۲۵,۶۵	۱۱۴,۲۲	۱۰۰	مکزیک
۲۰۳,۰۳	۱۶۸,۴۳	۱۴۳,۷۲	۱۰۰	مولداوی
۲۹۳,۶۹	۲۱۱,۹۶	۱۴۳,۷۴	۱۰۰	هند
۱۴۲,۵۹	۱۴۱,۰۹	۱۱۷,۶۲	۱۰۰	ونزوئلا
۲۶۹,۸۴	۲۰۲,۴۷	۱۴۹,۰۶	۱۰۰	ویتنام

منبع: بانک جهانی، شاخص توسعه جهانی ۲۰۱۶، محاسبات نویسنده

توجه: برخی از کشورها به دلیل نبود داده در سال ۲۰۱۱ در این فهرست غایب هستند.

در جدول (۱) برای راحتی مقایسه، تولید سرانه هر کشور برای سال ۱۹۹۹ را ۱۰۰ در نظر گرفتیم و سالهای بعدی را با آن می‌سنجیم. اگر از دامنه زمانی کوتاه‌تری استفاده کنیم می‌توان مشاهده کرد که چندین «کشور نوظهور» از ۲۰۰۸ به بعد با آشوب‌های اقتصادی عمیقی مواجه شدند. در پنج سال گذشته کشورهای اوکراین، ایران، روسیه، صربستان، لاتویا و ونزوئلا مسیرهای اقتصادی که طی کرده‌اند پویایی کمتری نسبت به اتحادیه اروپا داشته است، و برای مدتی از روند همگرایی بلندمدت خود دور شده‌اند. در چهار کشور، حتی میزان تولید ناخالص داخلی اینک پایین‌تر از سال ۲۰۰۸ است. اقتصاد ایران با ملاحظه تحریم‌های اقتصادی، نابسامانی و رکود اقتصادی ناشی از بیماری هلندی و نیز کاهش صادرات نفت، میانگین رشد اقتصادی منفی ۰٫۵ درصد را طی سال‌های ۱۵-۲۰۱۱ تجربه کرده است که بسیار کمتر از حداقل نرخ رشد اقتصادی لازم (۵ درصد) برای قرار گرفتن در دسته اقتصادهای نوظهور می‌باشد. در نقطه مقابل، آرژانتین، برزیل، و آفریقای جنوبی که این روزها درجات گوناگونی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی را نیز تجربه می‌کنند هنوز نسبت به شرایطی که آنها صرفاً قبل از بحران مالی بین‌المللی داشتند وضع بهتری در سال ۲۰۱۶ دارند (بین ۱۱ تا ۱۳ درصد بهتر).

۲-۴- آسیب‌پذیری اقتصادهای نوظهور

اینگونه نیست که بتوان ادعا کرد دسته‌بندی «اقتصادهای نوظهور» یک دسته‌بندی باثبات است. نخست اینکه احتمال می‌رود برخی کشورها این دسته‌بندی را ترک کرده و وارد جرگه کشورهای توسعه‌یافته بشوند. برای نمونه این قضیه در مورد جمهوری اسلواکی صادق است که تولید ناخالص داخلی سرانه با برابری قدرت خرید آن اینک به نحو محسوسی بالاتر از ۷۵ درصد میانگین درآمد سرانه اتحادیه اروپا است. به شکل معکوس، این امکان نیز وجود دارد که برخی تغییرات نهادی، سیاسی و اقتصادی در وضعیت یک کشور معین (با احتمال بیشتر اگر که آن کشور در حد پایینی درآمد قرار داشته باشد) مانع از این شود که به طور همزمان سه معیار پیشنهادی را برای تعریف شدن در یک اقتصاد نوظهور تأمین کند.

آسیب‌پذیری‌هایی که مانع تبدیل شدن یک کشور به اقتصاد نوظهور می‌شود می‌توان این چنین برشمرد.

- **نهادی** - بی‌قانونی و ضعف حاکمیت قانون، غیبت مقررات تنظیمی مناسب در بخش‌های حیاتی اقتصاد، شیوع گسترده فساد مالی و اداری؛
- **اجتماعی** - نابرابری‌های درآمدی و ثروت، درگیری‌ها و تضادهای اجتماعی-سیاسی و افت سرمایه اجتماعی؛
- **زیست‌محیطی** - تخریب محیط‌زیست و تنزل شرایط کاری و زندگی کارگران و خانواده‌های آنها به علت آلاینده‌های گوناگون، اتمام برخی منابع طبیعی و مواد خام؛

- اقتصادی - اقتصاد تک محصولی و وابسته به صادرات مواد خام، کسری ساختاری حساب جاری؛
 - مالی و بانکی - قرار داشتن در معرض ریسک شدید جریان های ورود و خروج سرمایه، اضافه ارزش یافتن مصنوعی پول ملی^۱، احتمال بالای بحران بانکی؛
 - ژئوپلیتیک - درگیری های حل نشده قلمرویی، ناآرامی های سیاسی گروه های اجتماعی که از سوی کشورهای خارجی تحریک و تشجیع می شوند.
- کاملاً بدیهی است در هر منطقه از جهان که اقتصادهای نوظهور واقع هستند همه این ریسک ها و آسیب پذیری ها با شدت و ضعف وجود دارند. اما نکته بسیار مهم و تعیین کننده برای اینکه یک کشور بتواند در مسیر اقتصاد نوظهور به پیش برود به توانایی و مهارت رهبری سیاسی آن کشور در رویارویی با هر کدام از این آسیب پذیری ها و چگونگی حل و فصل آنها، بدون اینکه پتانسیل رشد اقتصادی به خطر بیفتد، بازمی گردد.

۳- اقتصادهای نوظهور در مقایسه با بقیه کشورهای جهان^۲

- با مقایسه سطح درآمد سرانه کشورها و نرخ رشد آنها در یک دوره زمانی معین، می توان کشورهای جهان را به چهار دسته کلی تقسیم کرد که در شکل (۱) نشان داده شده است:
- (۱) کشورهای با میانگین درآمد سرانه و میانگین نرخ رشد پایین تر از میانگین جهانی (کشورهای درآمد پایین - رشد پایین)؛
 - (۲) کشورهای با میانگین درآمد سرانه پایین تر از میانگین جهانی اما با میانگین نرخ رشد بالاتر از میانگین جهانی (کشورهای درآمد پایین - رشد بالا)؛
 - (۳) کشورهای با میانگین درآمد سرانه و میانگین نرخ رشد بالاتر از میانگین جهانی (کشورهای درآمد بالا - رشد بالا)؛
 - (۴) کشورهای با میانگین درآمد سرانه بالاتر از میانگین جهانی اما میانگین نرخ رشد پایین تر از میانگین جهانی (کشورهای درآمد بالا - رشد پایین).
- این روش شناسی برای تقسیم بندی کشورها را می توان با رعایت ترتیب قبلی به صورت زیر نیز بیان کرد:

^۱ Overvaluation یعنی ارزش پول ملی (داخلی) در برابر پول های خارجی بیش از توان و ظرفیت اقتصادی کشور ارزشگذاری شود و در نتیجه قدرت رقابتی کالاهای داخلی (صادرات) در برابر کالاهای خارجی (واردات) تضعیف گردد. این شرایط در بیشتر دهه های گذشته بر اقتصاد ایران حاکم بوده است که به شکل دستوری و اداری ریال در برابر سایر ارزها تقویت می شد.

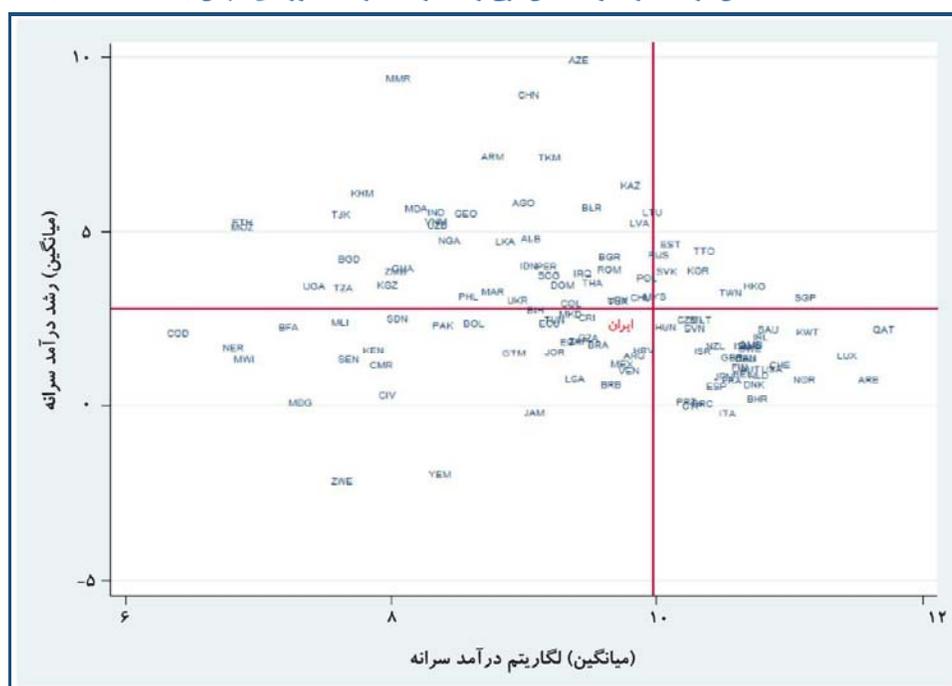
^۲ Saccone, Donatella (۲۰۱۶) Emerging Economies in Comparison to the Rest of The World, , *Emerging Economies*, No. ۴, November, pp. ۶-۱۲.

۱) ناحیه فقر اقتصادی (جنوب غربی در شکل یک)، ۲) ناحیه جهش اقتصادی (شمال غربی)، ۳) ناحیه رونق اقتصادی (جنوب شرقی)، ۴) ناحیه توانگری و وفور اقتصادی (شمال شرقی).

با پیروی از این روش، یک تعریف تجربی پایه و فراگیر از اقتصادهای نوظهور پیشنهاد داده می‌شود. پس از محاسبه مقادیر میانگین درآمد سرانه و رشد اقتصادی برای ۱۵ سال گذشته، می‌توان اقتصادهای نوظهور را متعلق به دسته دوم دانست یعنی اقتصادهایی که میانگین درآمد سرانه آنها پایین‌تر از میانگین جهانی، اما میانگین نرخ رشدشان بالاتر از میانگین جهانی است (ناحیه جهش اقتصادی). اما باید توجه داشت برخی اوقات نرخ رشد بالا صرفاً بازتابی از بهبود اوضاع اقتصادی پس از یک بحران اقتصادی است. در نتیجه از گروه اقتصادهای نوظهور آن دسته کشورها که گرفتار یک دوره رکود در دهه ۱۹۹۰ بودند و هنوز به سطح تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه پیش از بحران نرسیده‌اند حذف شده است.

در اینجا این رویکرد با استفاده از داده‌های ۱۲۲ کشور برای دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بکار رفته است. داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی به روش برابری قدرت خرید محاسبه شده است. همچنین با استفاده از میانگین نمونه‌ها دو آستانه برای تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ رشد آن در نظر گرفته شده است که به ترتیب ۲۱۴۵۱ دلار برابری قدرت خرید و ۲٫۸ درصد است. بخش‌بندی کشورها به چهار دسته یادشده در شکل ۱ نشان داده شده است، که دو خط قرمز بیانگر میانگین‌های نمونه هستند. (برای مشاهده فهرست کامل کشورها در هر دسته، جدول دو را ببینید).

شکل ۱- مقایسه میانگین درآمد سرانه و میانگین نرخ رشد درآمد سرانه کشورهای جهان (۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵)



منبع: محاسبات نویسنده براساس داده‌های بانک جهانی

جدول ۲- فهرست کشورها برحسب دسته بندی درآمدی (۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵)

درآمد پایین، رشد پایین	درآمد بالا، رشد بالا	درآمد پایین، رشد بالا (اقتصادهای نوظهور)	درآمد پایین، رشد پایین
اتریش	استونی	اتیوپی	اردن
اسپانیا	اسلواکی	ارمنستان	اکوادور
استرالیا	تایوان	ازبکستان	الجزایر
اسرائیل	ترینیداد و توباگو	اندونزی	ایران
اسلونی	روسیه	اوروگوئه	آرژانتین
امارات متحده عربی	سنگاپور	اوکراین*	آفریقای جنوبی
امریکا	کره جنوبی	اوگاندا	باربادوس
انگلستان	مالزی	آذربایجان	برزیل
ایتالیا	هنگ کنگ	آلبانی	بورکینا فاسو
ایرلند		آنگولا	بوسنی و هرزگوین
ایسلند		بلاروس	بولیوی
آلمان		بلغارستان	پاکستان
بحرین		بنگلادش	تونس
بلژیک		پرو	جامائیکا
پرتغال		تاجیکستان*	زیمبابوه
چک		تانزانیا	ساحل عاج
دانمارک		تایلند	سنت لوئیس
زلاند نو		ترکمنستان	سنگال
ژاپن		ترکیه	سودان
سوئد		چین	کاستاریکا
سوئیس		دومینیک	کامرون
عربستان سعودی		رومانی	کروواسی
عمان		زامبیا	کنگو
فرانسه		سريلانکا	کنیا
فنلاند		شیلی	گواتمالا
قبرس		صربستان و مونته نگرو	ماداگاسکار
قطر		عراق*	مالاوی
کانادا		غنا	مالی
کویت		فیلیپین	مصر
لوکزامبورگ		قرقیزستان*	مقدونیه
مالت		قزاقستان	مکزیک
مجارستان		کامبوج	نیجر
نروژ		کلمبیا	ونزوئلا
هلند		گرجستان*	یمن
یونان		لاتویا	
		لهستان	
		لیتوانی	

درآمد پایین، رشد بالا	درآمد بالا، رشد بالا	درآمد پایین، رشد بالا (اقتصادهای نوظهور)	درآمد پایین، رشد پایین
		مراکش	
		موزامبیک	
		مولداوی*	
		میانمار	
		نیجریه	
		هند	
		ویتنام	

نکته: کشورهایی که با علامت * مجزا شده‌اند، کشورهای حذف شده از گروه اقتصادهای نوظهور هستند. چراکه این کشورها هنوز نتوانسته‌اند به سطح تولید ناخالص داخلی سرانه پیش از بحران برسند.

گروه اقتصادهایی که طی ۱۵ سال گذشته برحسب درآمد پایین و رشد پایین توصیف می‌شوند از ۳۴ اقتصاد تشکیل شده است (شامل ۱۳ کشور در جنوب صحرای آفریقا، ۱۱ کشور در امریکای لاتین، ۶ کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا، ۳ کشور در اروپا و آسیای میانه، و ۱ کشور در جنوب آسیا). متأسفانه کشور ایران در گروه اقتصادهای رشد پایین-درآمد پایین قرار گرفته است و نتوانسته است از آستانه نرخ رشد ۲٫۸ درصدی در بازه زمانی ۱۵ سال گذشته عبور کند و در نتیجه خودش را به تولید سرانه ۲۱۴۵۱ دلاری که آستانه ورود به کشورهای درآمد بالا است نزدیک کند.

همچنین کشورهای با وضعیت عالی درآمد بالا-رشد بالا ۹ کشور را تشکیل می‌دهد (۵ کشور در شرق آسیا، ۳ کشور در اروپا و آسیای میانه، و ۲ کشور در شمال آفریقا).

از طرفی ۳۵ کشور در گروه اقتصادهای بالغ قرار می‌گیرند که دارای درآمد بالا و رشد پایین هستند (۲۲ کشور در اروپا و آسیای میانه، ۸ کشور خاورمیانه (که البته عمدتاً اقتصادهای کاملاً وابسته به نفت و گاز هستند)، ۳ کشور در آسیا و ۲ کشور در امریکای شمالی).

اما گروه اقتصادهای درآمد پایین-رشد بالا شامل ۴۴ کشور است که پس از حذف کشورهای که از دوره رکود در دهه ۱۹۹۰ آسیب دیده بودند، و هنوز به سطوح پیش از بحران برای تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه خود نرسیده‌اند، ۳۸ کشور که گروه اقتصادهای نوظهور را می‌سازند، به دست می‌آید. از این ۳۸ کشور ۱۳ کشور در اروپا و آسیای میانه، ۸ کشور در شرق آسیا، ۸ کشور در جنوب صحرای آفریقا، ۵ کشور در امریکای لاتین، ۳ کشور در جنوب آسیا، و یک کشور در شمال آفریقا قرار دارند. در جدول زیر گروه اقتصادهای نوظهور گزارش شده‌اند.

جدول ۳- گروه اقتصادهای نوظهور

گروه درآمدی (برحسب طبقه بندی بانک جهانی)	رشد درآمد سرانه (میانگین ۲۰۰۰-۱۵)	درآمد سرانه (دلار امریکا، برابری قدرت خرید، میانگین ۲۰۰۰-۱۵)	کشور
شرق آسیا و اقیانوسیه			
درآمد متوسط به پایین	۴	۸۳۴۶,۴	اندونزی*
درآمد متوسط به بالا	۳,۵	۱۳۴۵۳,۶	تایلند*
درآمد متوسط به بالا	۸,۹	۸۳۶۷,۷	چین
درآمد متوسط به پایین	۳,۱	۵۳۵۴,۸	فیلیپین
درآمد متوسط به پایین	۶,۱	۲۴۰۴,۹	کامبوج
درآمد متوسط به پایین	۹,۴	۳۱۳۳,۳	میانمار
درآمد متوسط به پایین	۵,۳	۴۱۵۴,۶	ویننام
اروپا و آسیای میانه			
درآمد متوسط به پایین	۷,۱	۶۳۷۰,۴	ارمنستان*
درآمد متوسط به پایین	۵,۲	۴۲۱۹,۴	ازبکستان*
درآمد متوسط به بالا	۹,۹	۱۲۲۷۴,۱	آذربایجان*
درآمد متوسط به بالا	۴,۸	۸۵۳۲,۳	آلبانی
درآمد متوسط به بالا	۵,۷	۱۳۵۴۴,۴	بلاروس*
درآمد متوسط به بالا	۴,۳	۱۵۴۷۹,۱	بلغارستان*
درآمد متوسط به بالا	۷,۱	۹۷۸۵,۶	ترکمنستان*
درآمد متوسط به بالا	۳	۱۶۳۵۴,۴	ترکیه
درآمد متوسط به بالا	۳,۹	۱۵۵۰۳,۹	رومانی*
درآمد متوسط به بالا	۳,۸	۹۸۰۷,۳	صربستان و مونتنگرو
درآمد متوسط به بالا	۶,۳	۱۸۰۳۲,۷	قزاقستان*
درآمد بالا (غیر OECD)	۵,۲	۱۹۳۳۹,۴	لاتویا*
درآمد بالا (OECD)	۳,۷	۲۰۳۹۴,۶	لهستان
درآمد بالا (غیر OECD)	۵,۵	۲۱۳۲۶,۸	لیتوانی*
امریکای لاتین و کارائیب			
درآمد بالا (غیر OECD)	۳	۱۶۳۷۰,۶	اوروگوئه
درآمد متوسط به بالا	۴	۹۵۵۲,۲	پرو
درآمد متوسط به بالا	۳,۵	۱۰۹۰۷,۷	دومینیک
درآمد بالا (OECD)	۳,۱	۱۹۵۱۹,۷	شیلی
درآمد متوسط به بالا	۲,۹	۱۱۵۱۳,۷	کلمبیا
خاورمیانه و شمال آفریقا			
درآمد متوسط به پایین	۳,۳	۶۳۷۹,۲	مراکش

کشور	درآمد سرانه (دلار امریکا، برابری قدرت خرید، میانگین ۲۰۰۰-۱۵)	رشد درآمد سرانه (میانگین ۲۰۰۰-۱۵)	گروه درآمدی (برحسب طبقه‌بندی بانک جهانی)
جنوب آسیا			
بنگلادش	۲۱۶۶,۴	۴,۲	درآمد متوسط به پایین
سريلانكا	۷۰۳۶,۲	۴,۷	درآمد متوسط به پایین
هند	۴۱۵۵,۵	۵,۶	درآمد متوسط به پایین
جنوب صحرای آفریقا			
اتیوپی*	۹۶۵,۳	۵,۳	درآمد پایین
اوگاندا	۱۶۷۸,۱	۳,۵	درآمد پایین
آنگولا*	۸۰۷۰,۳	۵,۸	درآمد متوسط به بالا
تانزانیا	۲۰۷۳,۴	۳,۴	درآمد پایین
زامبیا*	۳۰۹۱,۱	۳,۹	درآمد متوسط به پایین
غنا	۳۲۴۸,۳	۴	درآمد متوسط به پایین
موزامبیک	۹۷۱,۳	۵,۱	درآمد پایین
نیجریه	۴۶۱۶,۶	۴,۷	درآمد متوسط به پایین

منبع: بانک جهانی، نماگرهای توسعه جهانی.

* لازم است تا به کشورهایی که طی دهه ۱۹۹۰ در مرحله رکود بودند اما در انتهای دهه اول قرن بیست و یکم توانستند به سطح تولید ناخالص داخلی سرانه پیش از بحران برسند با توجه ویژه نگریست. چراکه این احتمال وجود دارد تا بخشی از نرخ رشد بالای آنها ناشی از تجدید قوای اقتصادی پس از دوره رکود اقتصادی باشد.

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، گروه اقتصادهای نوظهور، با میانگین تولید ناخالص داخلی سرانه ۸۶۹۶ دلار، به طور میانگین با نرخ رشد ۵ درصد در سال رشد کرده است. اگر به طبقه‌بندی کشوری بانک جهانی براساس گروه درآمدی نگاه شود، که خط تفکیک بین کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته را مشخص می‌کند، مشاهده می‌شود که ۴ اقتصاد نوظهور به عنوان درآمد پایین، ۱۴ کشور به عنوان درآمد متوسط پایین، و ۱۵ کشور دیگر به عنوان درآمد متوسط بالا طبقه‌بندی می‌شوند، به علاوه ۵ اقتصاد (کشورهای شیلی، لاتویا، لیتوانی و اوروگونه از سال ۲۰۱۲، و لهستان از ۲۰۰۹ به این سو) وجود دارند که به لطف نوظهوری اقتصادی خود طی ۱۵ سال گذشته، توانسته‌اند جایگاه درآمد بالا را کسب کنند و به سطح کشورهای توسعه‌یافته بسیار نزدیک شوند.

جدول (۴) میانگین نمونه مجموعه‌ای از نماگرهای اقتصادی و اجتماعی برای چهار گروه اقتصاد را گزارش می‌دهد. حتی اگر نتوان علیت را استنتاج کرد، جالب است توجه شود که چگونه این نماگرها در بین چهار گروه تغییر می‌کند.

جدول ۴- برخی نماگرها برحسب گروه اقتصادها (میانگین نمونه برای دوره ۱۵-۲۰۰۰)

نماگرهای منتخب	درآمد پایین- رشد پایین	درآمد بالا- رشد بالا	درآمد پایین- رشد بالا	درآمد بالا- رشد بالا
درآمد سرانه، برابری قدرت خرید (دلار)	۸۵۷۹	۸۷۵۱	۳۳۳۹۵	۴۵۱۷۸
رشد درآمد سرانه	۱،۵	۴،۸	۳،۹	۱،۳
تولید ناخالص داخلی، برابری قدرت خرید (میلیون دلار)	۳۱۶۸۸۴	۶۵۶۷۷۰	۷۶۱۳۲۵	۱۲۳۴۶۹۵
رشد تولید ناخالص داخلی	۳،۳	۵،۹	۴،۴	۲،۴
رشد بهره وری	۰،۹	۴،۳	۲،۸	۰،۸
رشد اشتغال	۲،۵	۱،۶	۱،۶	۱،۶
نرخ تولد	۲۷،۴	۲۲،۳	۱۱،۹	۱۲،۸
نرخ باروری	۳،۶	۲،۹	۱،۵	۱،۸
جمعیت در سن ۱۵ تا ۶۴ (درصد از کل جمعیت)	۵۹،۷	۶۳،۱	۷۰،۶	۶۷،۶
نسبت وابستگی سنی	۶۹،۶	۶۰،۶	۴۱،۹	۴۸،۳
نسبت وابستگی سنی، سالمند	۹،۴	۱۱،۶	۱۵،۲	۲۰،۴
نسبت وابستگی سنی، جوان	۶۰،۲	۴۸،۹	۲۶،۷	۲۸،۰
جمعیت شهری (درصد از کل جمعیت)	۴۹،۷	۴۹،۳	۶۹،۵	۷۹،۸
رشد جمعیت شهری	۲،۵	۱،۹	۰،۶	۱،۶
خالص مهاجرت به داخل (نفر)	-۱۱۳۴۱۷	-۳۴۵۴۳۴،۳	۳۷۱۲۷۹،۸	۴۸۸۴۸۸،۳
بدهی دولت مرکزی (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۶۲،۲	۴۳،۴	۳۴،۹	۶۵،۷
پس انداز ناخالص داخلی (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۱۴،۷	۱۹،۴	۳۴،۷	۲۹،۰
تشکیل سرمایه ناخالص (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۲۱،۶	۲۴،۶	۲۵،۱	۲۲،۷
صادرات (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۳۰،۲	۳۶،۳	۹۶،۸	۵۱،۱
صادرات فناوری پیشرفته (درصد از صادرات کالاهای ساخته شده)	۶،۷	۸،۰	۲۰،۲	۱۴،۸
صادرات فناوری اطلاعات و ارتباطات	۲،۰	۳،۶	۱۸،۶	۷،۰
تراز حساب جاری (درصد از تولید ناخالص داخلی)	-۴،۵	-۲،۹	۶،۶	۲،۹
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (خالص ورود سرمایه، درصد تولید ناخالص داخلی)	۳،۵	۴،۵	۸،۸	۶،۴
ضریب جینی	۰،۵۳	۰،۴۷	۰،۴۱	۰،۳۳
سهم درآمدی، ۱ درصد بالایی	۰،۱۶	۰،۱۳	۰،۰۸	۰،۰۵
سهم درآمدی، ۵ درصد بالایی	۰،۳۲	۰،۲۷	۰،۲۱	۰،۱۶
نرخ بی سوادگی	۲۶،۳	۱۳،۶	۶،۵	۵،۳
شاخص آزادی اقتصادی:	۶،۲	۶،۶	۷،۳	۷،۶
اندازه دولت	۶،۸	۶،۷	۶،۷	۵،۵
حاکمیت قانون	۴،۷	۵،۲	۶،۴	۸،۰
پول سالم	۷،۲	۷،۷	۸،۵	۹،۲
آزادی تجارت	۶،۲	۶،۷	۷،۷	۸،۲

درآمد بالا - رشد پایین	درآمد بالا - رشد بالا	درآمد پایین - رشد بالا	درآمد پایین - رشد پایین	نماگرهای منتخب
۷,۲	۷	۶,۵	۶,۱	تنظیم مقررات
۸	۶,۵	۳,۹	۱,۴	شاخص دموکراسی

منبع: نماگرهای توسعه جهانی از بانک جهانی، پروژه داده‌های درآمد و مصرف جهانی.

به‌طور کلی، از این جدول نتایج نهایی زیر را می‌توان استخراج کرد.

- **سرمایه‌گذاری:** نرخ سرمایه‌گذاری در هر دو گروه کشورهای رشد بالا، و به ویژه کشورهای رشد بالا- درآمد بالا، بالاتر است که نرخ پس‌انداز چشمگیری (۳۵ درصد) نیز دارند.
- **بهره‌وری:** اقتصادهای نوظهور با نرخ رشد بهره‌وری بالاتر (۴,۸ درصد) قابل توصیف هستند که به دنبال آنها کشورهای درآمد بالا- رشد بالا را داریم (۲,۸ درصد) در حالیکه رشد بهره‌وری در دو گروه دیگر (درآمد پایین- رشد پایین و درآمد بالا- رشد پایین) تقریباً راکد و زیر ۱ درصد است.
- **نماگرهای باز بودن اقتصاد:** تراز حساب جاری در هر دو گروه کشورهای درآمد پایین، شامل اقتصادهای نوظهور، مقداری منفی است. به علاوه، نرخ صادرات، محتوای فناوریانه صادرات و جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصادهای نوظهور هنوز بسیار متفاوت و کمتر از مقادیر اقتصادهای درآمد بالا، و خصوصاً کشورهای درآمد بالا- رشد بالا است.
- **بدهکار بودن دولت:** اقتصادهای رشد بالا از ویژگی بدهی پایین‌تر دولت مرکزی (۴۳ درصد در اقتصادهای نوظهور) برخوردارند این درحالی است میزان بدهی دولت در هر دو گروه اقتصادهای رشد پایین- کم درآمد و رشد پایین- درآمد بالا بالای ۶۰ درصد است.
- **نماگرهای جمعیتی:** اقتصادهای نوظهور هنوز دارای نرخ‌های زادوولد و باروری بالایی هستند و در نتیجه نسبت وابستگی جوانان در آنها بالا است. اما آنها توانایی بهره‌مندی از به اصطلاح پاداش جمعیتی در آینده را دارند.
- **مهاجرت:** همان‌گونه که کاملاً بدیهی است، جریان‌های مهاجرت از سمت اقتصادهای درآمد پایین به درآمد بالا، بدون توجه به نرخ رشد آنها (که کمتر یا بیشتر از میانگین جهانی باشد) حرکت می‌کند.
- **نماگرهای اجتماعی:** به طور کلی، هر دو توزیع درآمد و دسترسی به تحصیلات با سطح درآمد سرانه بهبود می‌یابد، اما هرچه از سمت اقتصادهای درآمد پایین- رشد پایین به سمت اقتصادهای درآمد بالا (یعنی اقتصادهای نوظهور) حرکت شود، پیشرفت‌های بسیاری به ویژه در رابطه با کاهش نرخ بی‌سوادی (به ترتیب ۲۶ درصد و ۱۴ درصد) مشاهده می‌شود. این درحالی است که همچنان نابرابری‌ها در اقتصادهای نوظهور در سطوح بالا باقی می‌ماند (ضریب جینی برابر با ۰,۴۷).

- **نماگرهای نهادی:** کیفیت نهادی که با زیرشاخص‌های آزادی اقتصادی و نماگر دموکراسی سنجیده می‌شود همگام با سطح درآمد بهبود می‌یابد.

۴- چرا «فقط» برخی از اقتصادها نوظهور می‌شوند؟^۱

در تاریخ اقتصادی جهان نمونه‌های متعدد از اقتصادهایی دیده می‌شود که با قدرت تمام موفق شده‌اند از فقر و محرومیت بیرون آیند و همچنین برخی از اقتصادها وجود دارند که فقیر باقی مانده‌اند یا برای مدتی توانسته‌اند اقتصاد نوظهور شوند اما دوباره در فقر فرو رفته‌اند.

برای اینکه یک اقتصاد بتواند اقتصاد نوظهور بشود و به رشد پیوسته خود ادامه دهد باید بر دو مانع بزرگ چرخه‌های باطل یا معیوب فقر و دام درآمد متوسط، غلبه کند و توانایی عبور از آنها را داشته باشد.

در ادبیات اقتصادی، غلبه یافتن بر نخستین مانع به شیوه‌های گوناگونی از جمله مرحله خیز اقتصادی (روستو)^۲، حداقل تلاش بحرانی (لینشتاین)^۳، فشار همه‌جانبه (روزنشتاین رودن)^۴ و ... نامگذاری شده است. افزایش قوی و شدید سرمایه‌گذاری خصوصی و عمومی از قبیل احداث صنایع یا خدمات مدرن از جمله راه‌های غلبه بر مانع اول است. همچنین کاهش تمرکز گسترده ثروت و مالکیت زمین (اصلاحات ارضی)، کاهش فساد و بهبودهای اساسی در نهادهای اجتماعی و اقتصادی نیز ضرورت دارد.

غلبه یافتن بر مانع دوم، یعنی دام درآمد متوسط، چالشی جدی‌تر است. بسیاری از نظریه پردازان راهبردی از قبیل متنوع‌سازی بیشتر نظام تولیدی، ارتقای فناوری‌ها، پیشرفت در خدمات مدرن، ساختن نهادهای مستحکم اقتصادی، حرکت به سمت تجارت کالاهای گزینشی و سیاست سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بهبود پیوسته دانش و ارتقای زیرساخت‌ها و ... را برای رهایی از دام درآمد متوسط مؤثر ارزیابی کرده‌اند.

اما اقتصادهایی که پس از یک دوره طولانی رشد مستحکم و توانایی همگرایی تصاعدی به سمت کشورهای درآمد بالا، موفق به عبور از این موانع شده و نوظهور می‌شوند به مانع سومی بر می‌خورند که آن را «دام درآمد بالاتر»^۵ می‌نامند. این مانع غایی معمولاً پس از آن ظاهر می‌شود که اقتصاد نوظهور شده می‌تواند تولید ناخالص داخلی سرانه خود را به حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی سرانه کشور ثروتمندی از قبیل امریکا برساند. این اتفاق برای مثال، در آرژانتین در دهه‌های ۱۹۵۰ (یعنی قبل از اینکه آرژانتین گرفتار سیاست‌های پوپولیستی خوان پرون و سپس کودتاهای پی در پی نظامیان بشود) و در ژاپن حدود دو دهه بعد افتاده بود. ژاپن در دهه ۱۹۷۰ توانست از دو سوم سطح تولید ناخالص داخلی سرانه امریکا عبور کند، اما از آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو اقتصاد این کشور دچار انجماد، عدم تحرک و

^۱ Valli, Vittorio (۲۰۱۶) Why Some Economies Emerge? by, *Emerging Economies*, No. ۴, November, pp. ۱-۵

^۲ take-off (Rostow)

^۳ critical minimum effort (Leibenstein)

^۴ big push (Rosenstein Rodan)

^۵ Higher income trap

در نتیجه وارد یک شبه‌رکود طولانی شد. وضعیتی مشابه این شاید پس از بحران مالی جهانی برای یونان و تا حدی همچنین برای ایتالیا و برخی از دیگر کشورهای اروپایی اتفاق افتاده باشد.

۴-۱- تجربه موفق نوظهوری در پنج اقتصاد بزرگ آسیایی

در این بخش سعی خواهد شد تا عوامل اصلی که برخی کشورها را به سمت نوظهور شدن هدایت کرده است تجزیه و تحلیل شود. با محدود کردن دوره تحلیل به پس از جنگ جهانی دوم و به گروه اقتصادهای آسیایی متوسط و بزرگ اندازه، می‌توان برخی مثال‌های خصوصاً آموزنده را ملاحظه کرد.

پنج اقتصاد بزرگ آسیایی (ژاپن، کره جنوبی، چین، هند و اندونزی) مراحل از نوظهوری موفقیت‌آمیز را در دوره‌های تاریخی متفاوت تجربه کرده‌اند. اقتصاد ژاپن توانست در دوره ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ و در شرایطی اقتصاد نوظهور بشود که میزان تولید ناخالص داخلی سرانه (برحسب برابری قدرت خرید) خود را از ۲۳ درصد میزان این متغیر برای آمریکا در ۱۹۵۳ به ۶۷٫۵ درصد در ۱۹۷۳ برساند. کره جنوبی اندکی دیرتر از ژاپن نوظهور شده است، اما موفق شد به رشد اقتصادی خود در دو دهه گذشته بهتر از میانگین رشد جهانی ادامه دهد، اگرچه که موقتاً طی بحران مالی بزرگ آسیا (۱۹۹۷ و ۱۹۹۸) و نیز تاحدی طی بحران اخیر در بخش‌های مالی و واقعی اقتصاد جهانی دچار کاهش رشد شد. از سال ۱۹۷۹ کشور چین، و حدود پانزده سال بعد از آن هند، و با قوتی کمتر، اندونزی در پانزده سال اخیر به سرعت نوظهور شده‌اند.

نتایج بررسی عملکرد این پنج کشور بسیار متفاوت در دوره‌های تاریخی گوناگون حاکی از آن است که ریشه‌ها و عوامل مشترکی در عملکردهای اقتصادی این کشورها وجود داشته است که آن‌ها را به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

۱) اصلاحات ارضی گسترده‌ای در هر دو کشور ژاپن و کره جنوبی پس از جنگ جهانی دوم و تحت فشار مقامات آمریکایی انجام شد. این خلع ید در ژاپن از بزرگ مالکانی به نام زایاتسو، و در کره جنوبی از زمینداران ثروتمند یا صنعتگرهایی که با ژاپنی‌ها مشارکت و تبانی داشتند صورت گرفت. چنین سیاستی تا حد زیادی توانست نابرابری‌های ثروت و درآمد را در دو کشور بشدت کاهش دهد و امکان رسیدن به مراحل تحصیلی بالاتر را برای کودکان بخش زیادی از جمعیت فراهم کند. همچنین در چین انتهای دهه ۱۹۷۰ نابرابری‌های ثروت و درآمد محدود بوده است، اگرچه در دهه‌های بعدی به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. در هند و اندونزی نیز اگرچه اختلاف‌های درآمدی و ثروت بسیار قابل توجه بوده است ولی همچنان این اختلاف درآمدی از اختلاف درآمدی در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و افریقا (جایی که تفاوت‌های اقتصادی گسترده به تشدید درگیری‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی کمک کرده است) کمتر بوده است. سرانجام در هند و اندونزی اختلاف‌های درآمدی و ثروت بسیار قابل توجه اما بسیار کمتر از بیشتر کشورهای امریکای لاتین و

افریقا بوده است جایی که تفاوت‌های اقتصادی گسترده به تشدید درگیری‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی کمک کرده است.

۲) همه این کشورها در دوره نوظهوری خویش توانستند از برخی مزایای به اصطلاح پاداش جمعیتی، عقب‌ماندگی نسبی اقتصادی‌گرشنکرون، و مدل رشد فوردیسم-تویوتایی منتفع شوند. پاداش جمعیتی هنگامی رخ می‌دهد که تعداد زیادی از جوانان می‌توانند وارد بازار کار شوند و در همان زمان نرخ وابستگی کشور (مادامی که نرخ باروری در حال کاهش است) شروع به کاهش می‌کند. مزایای عقب‌ماندگی که گرشنکرون ادعا می‌کند عمدتاً امکان انتقال حجم انبوهی از کارگران از بخش کشاورزی به بخش‌های پویاتر صنعتی و خدماتی و امکان انتقال و کسب فناوری‌های مدرن از کشورهای پیشرفته را شامل می‌شود. مدل فوردیست-تویوتاییست هم اساساً بر مبنای ترکیبی از صرفه‌های مقیاس بزرگ در بخش‌های تولید انبوه، از قبیل وسایل منزل برقی و خودروها، و معرفی روش‌های تولید ناب^۱ ژاپنی قرار دارد.

۳) نرخ رشد فوق‌العاده بالای سرمایه‌گذاری فیزیکی خصوصاً در ژاپن در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳، در کره جنوبی در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۹۶، در چین در دوره ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ و در هند از ۱۹۹۲ تا اکنون وجود داشته است. در اندونزی رشد سرمایه‌گذاری واقعی نوسان بیشتری داشته است اما در دهه گذشته تقریباً مهم بوده است.

۴) ژاپن و کره جنوبی، در دوره‌های نوظهوری شاهد پیشرفت مشهود و مؤثر در دانایی، از طریق خرید و تقلید گسترده فناوری‌های پیشرفته خارجی، افزایش کمیت و کیفیت و شور و نشاط نوجوانان و جوانان در مدارس و دانشگاه‌ها، و سرمایه‌گذاری بسرعت در حال رشد در فعالیت‌های تحقیق و توسعه^۲ و در خلق و تولید مستقل و متکی به توان داخل کالاها و خدمات جدید بوده‌اند. در چین نیز خیزش بسیار سریع در دانایی از دهه ۱۹۸۰ به این سو اتفاق افتاده است. پیشرفت دانایی در هند در بخش‌های محدودی از جمعیت تحقق یافته است، اما گسترش دانایی به بخش زیادی از نیروی کار که در بخش غیررسمی فعال است بسیار ضعیف‌تر بوده است، و همین قضیه نیز تا حدی درباره اندونزی درست است.

۵) همه این پنج کشور در سال‌های نوظهوری، دارای محیط اجتماعی و سیاسی نسبتاً باثبات^۳ بوده‌اند که ایجاد چنین محیطی تا حد زیادی ناشی از نرخ رشد بالای اقتصادی و نرخ بیکاری نسبتاً پایین در این سال‌ها بوده است. البته شایان ذکر است که گذار از دولت‌های اقتدارگرا به دموکراسی در کره جنوبی و در اندونزی سخت و طاقت‌فرسا و تاحدی فرساینده بوده و از دهه ۱۹۸۰ تاکنون نیز در چین حادثه کشتار میدان تیان

^۱ Lean production methods

^۲ Research and development (R & D)

^۳ relatively stable political and social environment

آن‌من، سرکوب‌های شدید تبت و ارومقی و در هند تعدادی تنش‌های دینی و قومی- محلی وجود داشته است.

۶) همه این کشورها دارای یک دولت توسعه‌گر^۱ با درجات متفاوتی از کارآمدی و شفافیت بوده‌اند که سعی کرده است از رشد اقتصادی در بخش‌های استراتژیک حمایت و آن را حفظ کند و سپس به تدریج و هنگامی که دست‌کم برخی از بنگاه‌های داخلی قادر شدند با موفقیت با بنگاه‌های قدرتمند بین‌المللی رقابت کنند درهای اقتصاد را به روی رقابت خارجی باز کرده است.

لازم به ذکر است وجود این ۶ شرط در کنار یکدیگر و با کیفیت مناسب پیش شرط نوظهور شدن اقتصاد کشورها است، در غیر اینصورت همان‌گونه که در مورد برزیل، آفریقای جنوبی و روسیه (سه کشور دیگر عضو بریکس) اتفاق افتاده است، این احتمال که کشورها بدون تجربه یک بحران شدید، برای دوره طولانی بتوانند نوظهور بمانند، بسیار ضعیف می‌شود.

۵- اقتصادهای نوظهور از جنبه جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲

سازمان‌های متعددی از صندوق بین‌المللی پول گرفته تا گروه مشاوران بوستن^۳، موسسه استاندارد اند پورز^۴، برخی بانک‌ها و سایر نهادها، نمونه‌های مختلفی از اقتصادهای نوظهور را با استفاده از معیارهای گوناگون تعریف و مشخص کرده‌اند. برخی پژوهشگران هم با انتخاب مبانی و مفاهیمی که بین نمونه‌های پیشین مشترک بوده است پیش رفته‌اند.

اما نکته اصلی این است که هر نمونه معرفی شده از اقتصادهای نوظهور مادامی معتبر است که هدف معینی را دنبال کند و معیارهایی که برای مرزبندی آن معرفی می‌شود کاملاً روشن باشد. در این بخش یک نمونه از «کشورهای نوظهور موج جدید»^۵ معرفی می‌شود که مبنای انتخاب آنها میزان جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۶ و نیز شرکت‌های چندملیتی مستقر در این کشورها است که سپس با جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرکت‌های چندملیتی در کشورهای نوظهور اولیه (بریکس) مقایسه می‌شوند.

۵-۱- روش انتخاب کشورها و غربالگری

بدین منظور، ابتدا آستانه و مرزی تعیین می‌شود که کمتر از آن مقدار، یک کشور به عنوان سرمایه‌گذار خارجی مهم و معتبر برحسب جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در نظر گرفته نخواهد شد. اگرچه این حد آستانه‌ای تا حدودی دلخواهی و سلیقه‌ای خواهد بود، از معیار زیر پیروی شده است: یک کشور را می‌توان مهم جریان خروجی

^۱ developmental state

^۲ Andreff, Vladimir (۲۰۱۶) Sampling Emerging Economies from the Standpoint of Their Outward Foreign Direct Investment, *Emerging Economies*, No. ۴, November, pp. ۱۳-۱۵.

^۳ Boston Consulting Group

^۴ Standard & Poor's

^۵ New-Wave Emerging Countries (NWECS)

^۶ outward foreign direct investment (OFDI)

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تعریف می‌شود اگر حجم جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آن کشور برابر یا بیشتر از یک میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ مطابق با داده‌های آنکتاب منتشره در گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ۲۰۱۵ باشد. با ملاک گرفتن این آستانه، ۹۱ کشور در جهان غربالگری شده و حائز شرایط تشخیص داده می‌شوند.

در مرحله بعدی از غربالگری، کشورهایی که اقتصاد نوظهور نیستند، از لیست حذف می‌شوند. این کشورها عبارت‌اند از: ۳۰ اقتصاد توسعه‌یافته بازار آزاد با درآمد ملی ناخالص سرانه بیش از ۲۰ هزار دلار در سال ۲۰۱۴؛ پنج کشور نوظهور اولیه که عضو بریکس هستند و از آنها برای مقایسه با کشورهای نوظهور موج جدید استفاده می‌شود؛ ۱۶ اقتصاد دوره گذار پس از کمونیست که حالت کاملاً خاصی دارند؛ و ۱۷ کشور دارای اقتصاد رانتیر (کشورهای وابسته به رانت که توسعه اقتصادی آنها وابستگی کامل به فعالیت‌های استخراج منابع طبیعی براساس محصولات خام دارد مانند نفت، گاز، فسفات، مس، الماس، سوخت‌های معدنی و غیره). سپس ۲۳ نامزد بالقوه برای تعیین نمونه کشورهای نوظهور موج جدید باقی می‌ماند.

بررسی لیست کشورهای به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که ۱۰ کشور از بین ۲۳ کشور باقیمانده، در تضاد با ویژگی‌های شناخته‌شده کشورهای بریکس هستند. این ۱۰ کشور اندازه جغرافیایی کوچک، جمعیت کم، تولید ناخالص داخلی پایین، و سرانجام اقتصادهای کوچک با معافیت مالیاتی یا بهشت‌های مالیاتی دارند. لذا این ۱۰ کشور نیز از لیست حذف شده و بنابراین، نمونه نهایی انتخابی از کشورهای نوظهور موج جدید، ۱۳ کشور مالزی، مکزیک، شیلی، تایلند، کلمبیا، ترکیه، آرژانتین، فیلیپین، اندونزی، نیجریه، مصر، ایران، پاکستان (جدول ۵) را در برمی‌گیرد.

جدول ۵- حجم جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سایر متغیرها: نمونه‌ای از ۱۳ کشور تازه نوظهور (به استثنای کشورهای بریکس)

رتبه	کشور	موجودی OFDI در ۲۰۱۴	جمعیت میلیون نفر	GDP میلیارد دلار ۲۰۱۴	میانگین رشد دوره ۲۰۰۶-۱۰	میانگین رشد دوره ۲۰۱۱-۱۴	درآمد ملی ناخالص سرانه	مساحت هزار کیلومتر مربع	موجودی به FDI داخل ۲۰۱۴	OFDI/GDP	OFDI/FDI به داخل
۱	مالزی	۱۳۵،۷	۲۹،۹	۳۳۸	۴،۵	۵،۴	۱۱۱۲۰	۳۲۹	۱۳۳،۸	۴۰،۱	۱۰۱،۴
۲	مکزیک	۱۳۱،۲	۱۲۵،۴	۱۲۹۵	۲،۰	۲،۹	۹۸۷۰	۱۹۴۴	۳۳۸،۰	۱۰،۱	۳۸،۸
۳	شیلی	۸۹،۷	۱۷،۷۶	۲۵۸	۳،۵	۴،۴	۱۴۹۱۰	۷۴۴	۲۰۷،۷	۳۴،۸	۴۳،۲
۴	تایلند	۶۵،۸	۶۷،۷۳	۴۰۵	۳،۸	۳،۰	۵۷۸۰	۵۱۱	۱۹۹،۳	۱۶،۳	۳۳،۰
۵	کلمبیا	۴۳،۱	۴۷،۷۹	۳۷۸	۴،۶	۵،۰	۷۹۷۰	۱۱۱۰	۱۴۱،۷	۱۱،۴	۳۰،۴
۶	ترکیه	۴۰،۱	۷۵،۹۳	۷۹۸	۳،۳	۴،۵	۱۰۸۳۰	۷۷۰	۱۶۸،۶	۵،۰	۲۳،۸
۷	آرژانتین	۳۵،۹	۴۲،۹۸	۵۳۸	۵،۸	۳،۲	۱۳۴۸۰	۲۷۳۷	۱۱۴،۱	۶،۷	۳۱،۵
۸	فیلیپین	۳۵،۶	۹۹،۱۴	۲۸۵	۴،۹	۵،۹	۳۵۰۰	۲۹۸	۵۷،۱	۱۲،۵	۶۲،۳
۹	اندونزی	۱،۲۴	۲۵۴،۵	۸۸۹	۵،۷	۵،۷	۳۶۳۰	۱۸۱۲	۲۵۳،۱	۲،۷	۹،۵
۱۰	نیجریه	۱۰،۳	۱۷۷،۵	۵۶۹	۷،۲	۵،۲	۲۹۷۰	۹۱۱	۸۶،۷	۱،۸	۱۱،۹

رتبه	کشور	موجودی OFDI در ۲۰۱۴	جمعیت میلیون نفر	GDP ۲۰۱۴ میلیارد دلار	میانگین رشد دوره ۲۰۰۶-۱۰	میانگین رشد دوره ۲۰۱۱-۱۴	درآمد ملی ناخالص سرانه	مساحت هزار کیلومتر مربع	موجودی FDI به داخل ۲۰۱۴	OFDI/GDP به داخل	OFDI/ FDI به داخل
۱۱	مصر	۶,۸	۸۹,۵۸	۲۸۷	۶,۲	۲,۱	۳۰۵۰	۹۹۵	۸۷,۹	۲,۴	۷,۷
۱۲	ایران	۴,۱	۷۸,۱۴	۴۲۵	۴,۹	-۰,۱	۷۱۲۰	۱۶۲۹	۴۳,۰	۱,۰	۹,۵
۱۳	پاکستان	۱,۷	۱۸۵,۰	۲۴۴	۳,۴	۳,۸	۱۴۰۰	۷۷۱	۳۰,۹	۰,۷	۵,۵

در ادامه برای اینکه مشخص شود یک نمونه مرتبط است یا خیر از رویکرد قیاسی استفاده شده است. به این معنا که این نمونه باید از جنبه درونی همگونی داشته باشد اما هنگامی که با سایر نمونه‌های کشوری مقایسه می‌شود ناهمگون باشد. بدین منظور از آزمون آماری استفاده می‌شود (جدول ۶). منطقی به نظر می‌رسد که رتبه‌بندی کشورهای منتخب برحسب اهمیت جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تفاوت زیادی با رتبه‌بندی برحسب درآمد ناخالص ملی سرانه نداشته باشد. نخستین کشورها در رتبه‌بندی، اقتصادهای بازار توسعه‌یافته (با میانگین درآمد ملی ناخالص سرانه ۴۷۳۴۸ دلار)، سپس اقتصادهای گذار یافته به پس از کمونیسیم (با میانگین درآمد ملی ناخالص سرانه ۹۹۶۹ دلار)، پنج کشور عضو بریکس (با میانگین درآمد ملی ناخالص سرانه ۸۴۳۰ دلار) و سرانجام اقتصادهای نوظهور موج جدید (با میانگین درآمد ملی ناخالص سرانه ۶۶۴۶ دلاری) هستند. البته درآمد ملی ناخالص سرانه به واسطه رانت دریافتی کشورهای نفت‌خیز و سایر منابع غنی (۱۷۲۳۲ دلار) و جذابیت مالیاتی/ عوارض گمرکی در کشورهای دارای معافیت و بهشت مالیاتی (۲۰۵۳۹ دلار)، حالت بزرگ‌نمایی پیدا کرده است.

جدول ۶- مقایسه بین نمونه‌های کشوری و پایگاه داده‌های سرمایه‌گذاران اصلی در خارج

نمونه‌های کشوری	موجودی OFDI ۲۰۱۴ میلیارد دلار	جمعیت میلیون نفر	GDP ۲۰۱۴ میلیارد دلار	نرخ رشد GDP ۲۰۰۶-۱۰	نرخ رشد GDP ۲۰۱۱-۱۴	درآمد ملی ناخالص سرانه دلار	مساحت (هزار کیلومتر مربع)	موجودی FDI داخل ۲۰۱۴ میلیارد دلار	OFDI/GDP به داخل	OFDI/ FDI به داخل به درصد
DMEs (m)	۷۲۲,۸	۳۴,۵	۱۵۸۷,۷	۱,۹	۱,۹	۴۷۳۴۸	۱۰۴۵,۲	۵۸۵,۶	۱۰۱,۲	۱۳۵,۴
s/m	۱,۵۹	۱,۷۹	۲,۰۳	۰,۷۹	۰,۵۳	۰,۴۰	۲,۴۸	۱,۶۸	۱,۲۱	۰,۸۶
BRICs (m)	۴۰۱,۹	۷۵۲,۲	۴۱۵۱,۵	۷,۰	۴,۸	۸۴۳۰	۹۲۷۴	۶۱۷,۷	۱۲,۵	۶۸,۶
s/m	۰,۵۴	۰,۷۷	۰,۸۶	۰,۴۴	۰,۵۴	۰,۵۳	۰,۵۱	۰,۵۳	۰,۵۴	۰,۴۱
NWECs (m)	۴۵,۱	۹۸,۷	۴۹۲,۵	۴,۷	۴,۲	۶۶۴۶	۱۱۱۸,۶	۱۳۹,۹	۱۰,۷	۲۹,۸
s/m	۰,۹۶	۰,۶۵	۰,۶۱	۰,۳۰	۰,۲۹	۰,۶۵	۰,۶۲	۰,۶۰	۱,۱۱	۰,۸۶
PTEs (m)	۲۵,۵	۱۴,۸	۱۶۱,۰	۴,۰	۲,۸	۹۹۶۹	۸۶۳	۵۷,۹	۸,۲	۲۴,۹
s/m	۳,۳۱	۱,۹۲	۲,۲۶	۰,۸۳	۰,۵۷	۰,۵۹	۳,۷۲	۱,۴۷	۰,۹۴	۱,۶۶
DRCs (m)	۱۶,۳	۲۰,۸	۱۷۹,۲	۵,۵	۴,۷	۱۷۲۳۲	۸۴۵,۸	۴۲,۶	۱۲,۴	۴۶,۶
s/m	۱,۱۶	۰,۹۰	۱,۰۲	۰,۷۱	۰,۳۸	۱,۳۵	۰,۹۷	۱,۲۴	۱,۱۰	۱,۳۱

OFDI/ FDI به داخل به درصد	OFDI/ GDP به درصد	موجودی FDI		درآمد ملی ناخالص سرانه دلار	نرخ رشد GDP -۱۴	نرخ رشد GDP ۲۰۰۶	GDP ۲۰۱۴ میلیارد دلار	جمعیت میلیون نفر	موجودی OFDI ۲۰۱۴		نمونه های کشوری
		داخل ۲۰۱۴	مساحت (هزار کیلومتر مربع)						۲۰۱۴	۲۰۱۴	
۳۱,۶	۵۷,۳	۲۰,۰	۲۲,۱	۲۰۵۳۹	۴,۱	۵,۵	۲۶,۵	۲,۰	۵,۵	TFSEs (m)	
۰,۷۳	۱,۴۱	۰,۸۲	۱,۵۵	۱,۰۱	۰,۸۳	۰,۶۵	۰,۷۲	۰,۸۳	۰,۶۲	s/m	
۶۴,۳	۴۱,۹	۲۴۳,۳	۱۱۵۹,۹	۲۲۷۰۳	۳,۴	۴,۱	۷۷۶,۳	۶۱,۳	۲۴۶,۰	نمونه (میلیون)	
۱,۳۵	۱,۹۷	۲,۴۸	۲,۲۳	۱,۰۱	۰,۶۲	۰,۷۸	۲,۷۵	۳,۱۸	۲,۸۸	s/m	

DME: اقتصادهای بازاری توسعه یافته؛ BRIC: کشورهای بریک؛ NWEK: کشورهای نوظهور موج جدید؛ PTE: اقتصادهای گذار پساکمونیستی؛ DRC: کشورهای وابسته به رانت؛ TFSE: اقتصادهای کوچک معافیت مالیاتی یا بهشت های مالیاتی؛ s/m: ضریب تغییرات

۵-۲- مشترکات بریکس و اقتصادهای نوظهور موج جدید

همان طور که در جدول ۶ مشاهده می شود کشورهای مذکور از منظر جمعیت و مساحت جغرافیایی نیز دارای شباهت های قابل توجهی هستند. به طور میانگین، بریکس دارای جمعیت عظیم (با میانگین ۷۵۲ میلیون نفری) و بزرگ ترین میانگین مساحت جغرافیایی (۹۲۷۴ هزار کیلومتر مربع) است. بزرگ ترین کشورهای بعدی برحسب میانگین جمعیت کشورهای نوظهور موج جدید (۹۹ میلیون نفر) هستند درحالی که جمعیت اقتصادهای بازار توسعه یافته بسیار کمتر بوده، و در کشورهای وابسته به رانت کمتر از ۲۱ میلیون نفر، در کشورهای گذار پس از کمونیستی ۱۵ میلیون نفر، و در اقتصادهای معاف از مالیات یا بهشت مالیاتی، ۲ میلیون نفر است. کشورهای نوظهور موج جدید همچنین دومین کشورهای بزرگ به طور میانگین برحسب مساحت جغرافیایی هستند (۱۱۱۸ هزار کیلومتر مربع) که جلوتر از اقتصادهای بازار توسعه یافته، اقتصادهای گذار پس از کمونیسم و کشورهای وابسته به رانت هستند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که کشورهای نوظهور موج جدید برخی شباهت ها با بریکس دارند. به علاوه، ضریب تغییرات توزیع جمعیت در نمونه کشورهای نوظهور موج جدید در پایین ترین مقدار است یعنی که این کشورها حتی همگون تر از کشورهای بریکس از این جنبه هستند.

همچنین بررسی متغیرهای جمعیت، تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ از میان ۸ متغیر ارائه شده در جدول ۶ نشان می دهد که کشورهای نوظهور موج جدید در این متغیرها دارای ضریب تغییرات (یعنی تخمین پراکندگی نسبی نمونه) کمتری هستند. در این ارتباط پایین ترین پراکندگی مشاهده شده مربوط به گروه بریکس برای مساحت جغرافیایی، موجودی جریان ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی و نسبت جریان خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی تقسیم بر تولید ناخالص داخلی و همچنین نسبت جریان

خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تقسیم بر جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. اما دومین پراکندگی پایین (و بسیار نزدیک به ضریب تغییرات بریکس) در نمونه کشورهای نوظهور موج جدید مربوط به مساحت جغرافیایی و جریان ورودی موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. تنها در مورد نسبت جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی و نسبت جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که پراکندگی در رتبه سومی مقدار پایین برای کشورهای نوظهور موج جدید است. به‌طور کلی، کشورهای نوظهور موج جدید دست‌کم به اندازه کشورهای بریکس یک نمونه همگن هستند. با داشتن موجودی جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که ۹ برابر کوچک‌تر از مقدار بریکس است یعنی که کشورهای نوظهور موج جدید به عنوان سرمایه‌گذاران خارجی اصلی ظاهر می‌شوند؛ بنابراین کاملاً معنادار است که آنها را کشورهای نوظهور موج جدید از دیدگاه جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بنامیم. همین قضیه درباره درآمد ناخالص ملی سرانه آنها (با ۶۶۴۶ دلار) هم صادق است که به سطح کشورهای بریکس (۸۴۳۰ دلار) نزدیک می‌شود.

نمونه کشورهای نوظهور موج جدید در برخی ویژگی‌های بارز دیگر نیز با بریکس اشتراک دارند. بیش‌ترین درآمد ناخالص ملی سرانه از ۱۴۹۱۰ دلار در شیلی شروع شده و به ۱۴۰۰ دلار در پاکستان می‌رسد؛ این ارقام تقریباً به همان پراکندگی درون بریکس است که از ۱۳۲۲۰ دلار درآمد ناخالص ملی سرانه در روسیه شروع شده و به ۱۵۷۰ دلار در هند می‌رسد. در کشورهای نوظهور موج جدید، جمعیت بین ۳۰ میلیون نفر در مالزی و ۲۵۵ میلیون نفر در کشور اندونزی (نسبت ۱ به ۸,۵) است در حالی که شکاف درون بریکس عمیق‌تر بوده و از مقدار پایین ۵۴ میلیون نفر در آفریقای جنوبی تا ۱۳۶۴ میلیون ساکنان در چین نوسان دارد (نسبت ۱ به ۲۵). در رابطه با تولید ناخالص داخلی، این شاخص در بین کشورهای نوظهور موج جدید از ۲۴۴ میلیارد دلار در پاکستان به ۱۲۹۵ میلیارد دلار در مکزیک (۱ به ۵) می‌رسد در حالی که در بین بریکس از ۳۵۰ میلیارد دلار در آفریقای جنوبی تا ۱۰۳۵۰ میلیارد دلار در چین (۱ به ۳۰) تغییر می‌کند.

سریع‌ترین نرخ رشد اقتصادی در کشورهای نوظهور موج جدید، طی دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ به کشور نیجریه با ۷,۲ درصد تعلق داشت در مقایسه با مکزیک که کمترین نرخ رشد یعنی ۲ درصد را داشت (اختلاف بین این دو ۵,۲ درصد می‌شود) در صورتی که در نمونه کشورهای بریکس نرخ رشد بین ۳,۱ درصد در آفریقای جنوبی و ۱۱,۳ درصد در چین (با اختلاف ۸,۲ درصدی) طی همین دوره نوسان کرد. در دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ شکاف نرخ رشد در این دو نمونه یکسان و به میزان ۶ درصد بود (کمترین نرخ رشد متعلق به ایران با منفی ۰,۱ درصد و بیش‌ترین نرخ رشد در فیلیپین با ۵,۹ درصد؛ در بریکس هم به ترتیب ۲,۱ درصد برای برزیل و ۸,۱ درصد در چین). همه این ارقام نشان می‌دهد که: الف) پراکندگی‌های قابل‌ملاحظه‌ای درون

نمونه کشورهای نوظهور موج جدید دیده می‌شود؛ ب) اما جالب اینکه این پراکندگی‌ها در مقایسه با نمونه کشورهای بریکس کمتر است. پس با توجه به پراکندگی کمتری که در ۱۳ کشور منتخب دیده می‌شود، تشکیل گروهی جدید با عنوان کشورهای نوظهور موج جدید کاملاً معنادار خواهد بود.

۶- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

ایران از انقلاب بازارهای نوظهور که از میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو، شکوفایی اقتصادی و چند برابر شدن درآمد سرانه در کشورهایی مانند چین، هند و ترکیه را محقق کرد، تاکنون به دور مانده است. در واقع پس از امضای برجام، تیرت بسیاری از نشریات غربی مضامین این چنینی داشت که ایران «بهترین بازار نوظهور جدید»، «بزرگ‌ترین بازار نوظهور کشف‌نشده جهان» یا «بزرگ‌ترین بازار نوظهور پس از فروپاشی اتحاد شوروی» است.

همان‌گونه که رئیس‌جمهور محترم جناب آقای روحانی در سخنرانی اجلاس داووس در مجمع جهانی اقتصاد در بهمن‌ماه ۱۳۹۲ اعلام کرد:

«اقتصاد ایران، بنیه و ظرفیت آن را دارد که ظرف سه دهه آینده در زمره ده اقتصاد اول دنیا قرار گیرد؛ و این هدفی است که در کلان برنامه‌ریزی اجتماعی، اقتصادی، سیاست داخلی و سیاست خارجی در پی آن بوده، و برای تحقق آن، قصد جدی دارم که همه پی‌ریزی‌های لازم در مدتی که مسئولیت دولت را برعهده دارم، انجام، و همه موانع سیاسی و اقتصادی عمده، مهار و مرتفع نمایم. روشن‌تر بگوییم، من اقتصاد ایران را نزدیک‌ترین، همگون‌ترین، و با ظرفیت‌ترین اقتصاد به اقتصادهای موفق نوظهور می‌بینم، و آینده را همراه و در کنار آنها، ترسیم می‌کنم.»

تولید ناخالص داخلی ایران با همه افت‌وخیزهایی که داشته است در ردیف هفدهم جهان و بزرگ‌ترین بازار اقتصادی در بیرون از گروه بیست محسوب می‌شود. همان‌گونه که رئیس‌جمهور محترم به درستی مدعی شدند ایران از این پتانسیل برخوردار است که طی چند دهه آینده در بین ده قدرت اول اقتصادی جهان جای گیرد. اما لازمه تحقق چنین خواسته‌ای این است که اقتصاد ایران در کنار نرخ رشد بالا و فرایند همگرایی درآمدی با کشورهای توسعه‌یافته، به سمت گسترش و تحکیم روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری و تولید مشترک با دنیای بیرون حرکت کند به نحوی که رشد اقتصادی بیش از گذشته تحت تأثیر تحولات و ارتباطات سازنده با بیرون باشد. به بیان دیگر نیاز به تغییر ذهنیت و رفع موانع نهادی است که اجازه تعامل و پیوستگی با اقتصاد جهانی را بدهد به نحوی که ایران نقشی جدی در زنجیره ارزش جهانی داشته باشد و بازی‌های با حاصل جمع مثبت یا برد- برد شکل بگیرد. وجود این دو عامل برای ورود و باقی ماندن ایران در گروه اقتصادهای نوظهور ضروری هستند. متأسفانه به دلیل فهم ناقص و رویکرد نادرست دولت‌های نهم و

دهم نسبت به مسائل جهانی، این فرصت به مدت یک دهه از اقتصاد ایران گرفته شد و رشد اقتصادی کشور تا نزدیک به منفی هفت درصد هم سقوط کرد. یکی از این فرصت‌های از دست رفته را هنگام تشکیل گروه بیست متشکل از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان شاهد بودیم که کشور ایران می‌توانست و باید در بین این بیست عضو قرار می‌گرفت.

هر دو کشور ایران و ونزوئلا با وجود کسب درآمدهای عظیم از محل صدور نفت و گاز، به دلیل سیاست‌های پوپولیستی که در یک دهه گذشته اجرا کردند دچار رشد اقتصادی پایینی شده‌اند که آنها را در خارج از گروه اقتصادهای نوظهور قرار داده است. ایران برای جای گرفتن در گروه اقتصادهای نوظهور به میانگین نرخ رشد اقتصادی دست کم ۵ درصدی نیاز دارد. البته به لطف برخورداری موقت از درآمد بالای نفتی در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ اقتصاد ایران توانست به میانگین رشد ۴٫۹ درصدی دست یابد. بدیهی است چنین نرخ رشدی که متکی بر توان و استعداد نیروهای داخلی نباشد قابل دوام و پایدار نخواهد بود. در نتیجه با تشدید تحریم‌های اقتصادی و بانکی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ این نرخ رشد به میانگین منفی یک دهم درصد سقوط کرد که بدترین عملکرد در نرخ رشد ایران طی نیم قرن اخیر بوده است.

برای پاسخ به این پرسش مهم که چرا فقط برخی اقتصادها نوظهور می‌شوند این عوامل و موارد قابل ذکر به نظر می‌رسد: موفقیت در رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، ارتقای فناوری و رفتن به سمت خدمات مدرن، هدف‌گذاری گزینشی در تولید و صادرات، استقبال از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توجه دائمی به اقتصاد دانش‌بنیان.

همچنین تجربه ارزشمند پنج کشور آسیایی ژاپن، کره جنوبی، چین، هند و اندونزی که هر کدام در دهه‌های متفاوت توانستند مراحل از نوظهوری موفقیت‌آمیز را طی کنند بر شش عامل اساسی تأکید دارد.

۱) کاهش نابرابری‌های گسترده درآمدی و ثروت با ابزارهای گوناگون تا از تشدید درگیری‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی جلوگیری شود، ۲) بهره‌مندی از پاداش جمعیتی ناشی از ورود حجم عظیم جوانان به بازار کار، ۳) نرخ رشد بالای سرمایه‌گذاری فیزیکی به میزان یک سوم تولید ناخالص داخلی، ۴) پیشرفت دانایی و اقتباس و تقلید گسترده از فناوری‌های پیشرفته خارجی و سرمایه‌گذاری بیش از سه درصد تولید داخلی در فعالیتهای تحقیق و توسعه^۱، ۵) ایجاد محیط اجتماعی و سیاسی نسبتاً باثبات که تنش‌های قومی و دینی دامن زده نشود، ۶) و در انتها وجود دولتی توسعه‌گرا با درجاتی از کارآمدی و شفافیت که در

^۱ میزان این نوع سرمایه‌گذاری بسیار حیاتی در تحقیق و توسعه، در کشور کره جنوبی به چهار درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است درحالی‌که در ایران با وجود تمام وعده‌ها و برنامه‌های اعلامی برای افزایش دادن آن، کمتر از نیم درصد تولید ناخالص داخلی است.

مقاطعی راسا متولی توسعه کشور می‌شود و رقابت و تضاد منافع احتمالی بنگاه‌های نوپای داخلی با بنگاه‌های قدرتمند بین‌المللی را به خوبی مدیریت کند.

کشورهای روسیه، آفریقای جنوبی و برزیل اگرچه به عنوان اقتصادهای نوظهور محسوب می‌شوند و عضو بریکس هستند اما چون نتوانستند تمام این شش شرط را تأمین کنند احتمال تداوم نوظهوری خود را به شدت کاهش داده‌اند. پس این شش شرط می‌تواند راهنمای عمل سیاست‌گذاران در ایران برای ماندگاری مستحکم در بین اقتصادهای نوظهور، گذار از دام درآمد متوسط و سرانجام رسیدن به سطح کشورهای با درآمد بالا باشد. همچنین اقتصاد ایران برای بالابردن درجه مقاومت خود، باید آسیب‌پذیری‌های مختلف از آسیب‌پذیری‌های نهادی، اجتماعی، زیست‌محیطی گرفته تا آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، مالی، بانکی و ژئوپلیتیک را حل‌وفصل و رفع‌ورجوع کند. بدین منظور کادر عالی رهبری و سیاستمداران کشور باید این نقاط آسیب‌پذیری را به خوبی درک کرده و به وجود آنها اذعان کنند و توانایی مواجهه و مدیریت آنها را بدون به خطر انداختن پتانسیل رشد اقتصادی داشته باشند.

۷- منابع و مأخذ

- ۱- Andreff W., Balcet G. (۲۰۱۳), Emerging Countries' Multinational Companies Investing in Developed Countries: At odds with the HOS paradigm?, *European Journal of Comparative Economics*, ۱۰ (۱), ۳-۲۶.
- ۲- Andreff W. (۲۰۱۶), Outward foreign direct investment from New-Wave Emerging Countries: A shift of newly emerging multinational companies, OEET panel, New challenges in large emerging economies, EACES Conference, Regensburg, ۸-۱۰ September.
- ۳- Burki S. J., ۱۹۹۹. Changing Perceptions and Altered Reality: Emerging Economies in the ۱۹۹۰s. Washington, D.C.: The World Bank, ۱۹۹۹.
- ۴- Conference Board, (۲۰۱۶) Total Economy Data base.
- ۵- Deaglio M. (۱۹۹۳), The Poverty of Nations. A comparison between the ۱۹۶۵-۸۰ and ۱۹۸۰-۸۸ growth patterns in low income countries, Quadernidell'Istituto di EconomiaPolitica G. Prato, ۱۰.
- ۶- IMF, ۲۰۱۰. World Economic Outlook. Washington, D.C.: IMF, October ۲۰۱۰.
- ۷- Lahoti R., Jayadev A., Reddy S.G. (۲۰۱۶), The Global Consumption and Income Project (GCIP): An Overview. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=۲۴۸۰۶۳۶>.
- ۸- O'Neil J., ۲۰۰۱. "Building Better Global Economic BRICs", Goldman Sachs Global Economic Papers, n^o۶۶, ۳۰ November ۲۰۰۱.
- ۹- Saccone D. (۲۰۱۶), Economic Growth in Emerging Economies: What, Who and Why, *Applied Economics Letters*, on-line first, DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۱۳۵۰۴۸۵۱, ۲۰۱۶, ۱۲۲۹۴۰۷.
- ۱۰- Valli V., (۲۰۱۵) The Economic Rise of China and India, Accademia University Press, Turin.
- ۱۱- Valli V., (۲۰۱۶) The Economic Rise of Asia. Japan, Indonesia and South Korea, Accademia University Press, Turin.
- ۱۲- Van Agtmaël A. (۲۰۰۷), The Emerging Markets Century. New-York, N.Y.: Free Press, ۲۰۰۷.
- ۱۳- Yergin, Daniel and Joseph Stanislaw (۲۰۰۲) The Commanding Heights: The Battle for the World Economy, Free Press.

گزارش شماره ۲:

موانع تولید و سرمایه‌گذاری در ایران

خلاصه مدیریتی

شناسایی مشکلات و موانع پیش روی بخش خصوصی همواره برای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به عنوان پارلمان بخش خصوصی حائز اهمیت بوده و هست. ضمن آنکه به موجب ماده ۱۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم توسعه) شناسایی قوانین، مقررات و بخشنامه‌های مخل تولید و سرمایه‌گذاری در کشور بر عهده اتاق ایران گذاشته شده است. از این رو گزارش حاضر به معرفی اهم موانع تولید و سرمایه‌گذاری در ایران پرداخته است.

آسیب‌شناسی مشکلات تولید و سرمایه‌گذاری در ایران حاکی از آن است که اولاً معضلات اقتصادی ایران اعم از تعمیق فساد، گسترش اقتصاد پنهان و رواج واسطه‌گری و تضعیف بنیه تولید در مقابل رونق بخش‌های نامولد اقتصاد، ریشه در مشکلات عمیق‌تری دارد که بنیادی‌ترین آن‌ها، محیط نهادی ایران است. محیط نهادی ایران، به واسطه وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، به گونه‌ای شکل گرفته است که به جای حمایت از بخش‌های مولد، مشوق فعالیت‌های نامولد است. ثانیاً علیرغم گستردگی مشکلات و موانع پیش

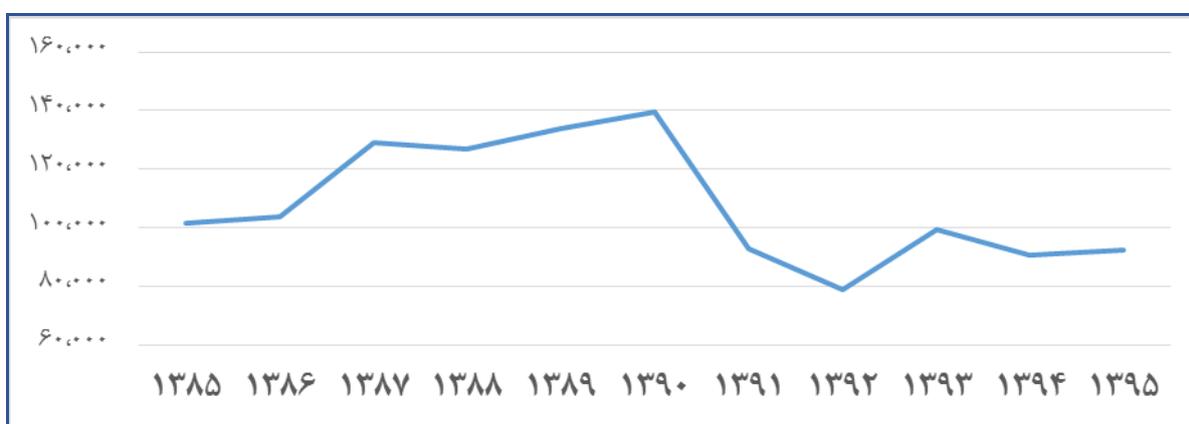


روی بخش‌های تولیدی کشور، معضلاتی در اقتصاد ایران وجود دارند که حل و مرتفع سازی آن‌ها، هرچند بسیار دشوار و زمان‌بر، بخش عظیمی از موانع پیش روی بخش‌های تولیدی کشور را مرتفع خواهد ساخت. از این رو در این گزارش سعی شده است، چالش‌های اصلی که بخش‌های تولیدی با آن‌ها مواجه هستند، عنوان و راه‌حل‌های کاربردی برای آن‌ها ارائه گردد. لذا پس از ذکر مقدمه‌ای به ۱۳ مانع و مشکل بخش‌های تولیدی به شرح زیر اشاره شده و در بخش جمع‌بندی توصیه‌های عملیاتی در این ارتباط ارائه گشته است.

۱- مقدمه

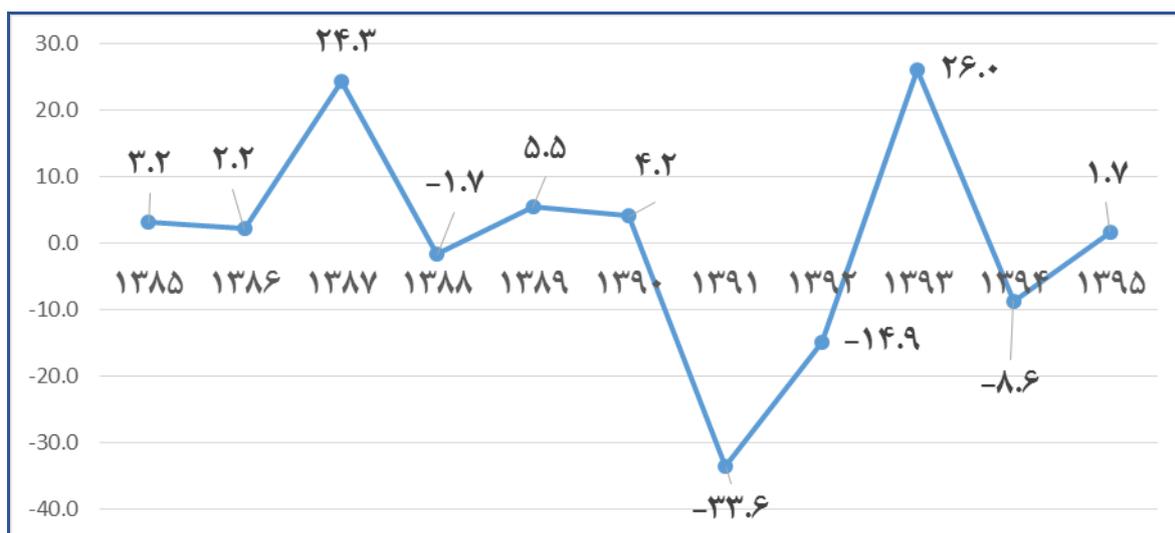
در پی انضباط مالی دولت یازدهم و اهتمام آن دولت به تنش زدایی، اقتصاد ایران توانست بعد از ۸ سال به ثبات نسبی دست یابد که نتیجه آن کاهش قابل توجه نرخ تورم و افزایش نرخ رشد اقتصادی از رقم ۰,۳- درصد در سال ۹۲ به رقم ۱۲,۵ درصد در سال ۹۵ بوده است^۱. با این وجود، نظر به گستردگی و عمق مشکلات اقتصادی کشور، همچنان از شرایط مساعد اقتصادی، فاصله بسیار داریم. بررسی میزان و رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین آلات طی سال های ۹۵-۱۳۸۵ حاکی از روند کلی کاهشی و بی ثباتی میزان سرمایه گذاری در بخش های تولیدی ایران است.

نمودار ۱- تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین آلات به قیمت های ثابت طی سال های ۹۵-۱۳۸۵ (سال پایه: ۱۳۷۶) (میلیارد ریال)



منبع: حساب های ملی مرکز آمار

نمودار ۲- رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین آلات به قیمت های ثابت طی سال های ۹۵-۱۳۸۵ (سال پایه: ۱۳۷۶) (درصد)



منبع: حساب های ملی مرکز آمار

^۱ نماگر اقتصادی شماره ۸۷؛ درصد برای سال ۹۵ مقدماتی است

در ریشه‌یابی مسئله باید اذعان داشت که به‌طور کلی اقتصاد ایران، اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی است و از این رو سیستم پاداش‌دهی در کشور به‌گونه‌ای شکل گرفته که بخش‌های تولیدی و به ویژه بخش‌های صنعتی که می‌توانند موتور توسعه کشور باشند، به‌شدت مهجور مانده و در عوض بخش‌های نامولد و سوداگرانه رشد یافته‌اند.

تجربه کشورهای صادرکننده مواد معدنی و به ویژه نفت حاکی از آن است که وابستگی به درآمدهای نفتی، نوع متمایزی از محیط نهادی یعنی دولت نفتی به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت است. ورود نفت در ساختار نهادی ضعیف و رانتی، به نحو خارج از قاعده‌ای به کسانی که می‌توانند بدون زحمت و تلاش از موقعیت سوءاستفاده کنند، پاداش می‌دهد و کسانی را که در فعالیت‌های کم سود، اما مولدتر اشتغال دارند، تنبیه می‌کند. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاران که همواره به دنبال نفع شخصی و بیش‌ترین بازدهی حرکت می‌کنند تمایل چندانی برای ورود به بخش‌های تولیدی ندارند و به سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرمولد و فعالیت‌های سوداگرانه با بازدهی بسیار بالاتر و ریسک کمتر سوق پیدا می‌کنند.

برای برون‌رفت از این شرایط، این دولت است که وظیفه دارد با اصلاح ساختار نهادی کشور و اعمال سیاست‌های مشوق تولید، به اصلاح جریان سرمایه‌ها در ایران بپردازد و سرمایه‌ها را از بخش‌های نامولد به سمت بخش‌های مولد تولیدی و صنعتی هدایت کند.

مضاف بر مورد ذکرشده، نگاه کلی به موانع اصلی تولید و سرمایه‌گذاری در ایران، این مهم را آشکار می‌سازد که گرچه چالش‌هایی که مطرح می‌شوند به‌ظاهر گسترده هستند ولی با هدف قرار دادن برخی از مشکلات اصلی، بخش اعظمی از سایر مشکلات نیز مرتفع خواهند شد. در ادامه به اهم مشکلات و موانع اصلی تولید سرمایه‌گذاری در ایران پرداخته می‌شود.

۲- رویکرد نامناسب و ضعیف برنامه‌های توسعه به تولید

علیرغم آنکه یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که با توسعه پیوندی ناگسستنی دارد، مفهوم «توان تولیدی» اقتصاد ملی است، ۵ برنامه توسعه اجرا شده در کشور، فاقد رویکرد یکپارچه و منسجم به مسئله تحول صنعتی بوده‌اند. این برنامه‌ها از یکسو فاقد نگاه آسیب‌شناسانه و از سوی دیگر فاقد رویکرد آینده‌پژوهانه به توسعه صنعتی هستند، نه واکنشی مناسب به عدم توفیقات گذشته و علل بنیادین آن صورت گرفته و نه طرح‌ریزی هوشمندانه‌ای برای بهره‌گیری از امکان‌های در دسترس در آینده به چشم می‌خورد؛ بنابراین علاوه بر آنکه تا برنامه چهارم توسعه مفهوم طراحی استراتژی توسعه صنعتی در احکام برنامه‌ها مطرح نشده بود، یکی از کارکردهای مهم برنامه که واکنش هوشمندانه به مشکلات موجود و تلاش آگاهانه برای اصلاح آن‌ها است در این برنامه‌ها به چشم نمی‌خورد. همچنین از همه مهم‌تر فقدان استمرار سیاست‌های صنعتی در این برنامه‌ها

مشاهده می‌شود که خود متأثر از نوسان استراتژی‌های توسعه صنعتی در برنامه‌ها است [۱]. (اگر بتوان آن‌ها را استراتژی توسعه صنعتی نامید)

مضاف بر مورد ذکر شده مشکلات بسیاری در تدوین و پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب وجود داشته است که مانع اثرگذاری مثبت برنامه‌های توسعه بر تولید کشور بوده است. عدم ارائه تعریف روشن از مفهوم توسعه مبتنی بر مبانی نظری موجود در اقتصاد توسعه، عدم هماهنگی بین سیاست‌ها و برنامه‌ها، تعدد اهداف و عدم اولویت‌بندی آن‌ها، نداشتن رویکرد آینده‌پژوهی در تدوین برنامه‌ها، عدم توجه به مشارکت فعالان اصلی کشور (بخش خصوصی و نهادهای مدنی)، فقدان سازوکار برای جلب مشارکت نهادهای عمومی غیردولتی و عدم پذیرش و پیگیری برنامه توسعه مصوب شده در دولت قبلی توسط دولت جدید از جمله مشکلات برنامه‌های توسعه در ایران بوده است.

۳- عدم وجود استراتژی توسعه صنعتی

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد در برنامه‌های توسعه به بحث توان تولید و تحول صنعتی آن‌چنان که ضرورت دارد، پرداخته نشده است؛ از طرفی علی‌رغم آنکه وظیفه تدوین استراتژی توسعه صنعتی به‌موجب قانون^۱ بر عهده وزارت صنایع و معادن قرار داده شده است، هنوز برنامه‌ای که از آن بتوان به‌عنوان استراتژی توسعه صنعتی یاد کرد، تدوین نشده است. بعضاً اسناد راهبردی (همانند سند‌های راهبردی توسعه کشور که در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴) هم که در خصوص صنایع تهیه گردیده است، مشخصه‌های یک استراتژی توسعه صنعتی را ندارند. تنها تلاش قابل توجهی که در این راستا انجام شده است تدوین "استراتژی توسعه صنعتی کشور" در سال ۱۳۸۲ است که آن هم اجرا نشد. این مهم سبب سردرگمی فعالین و سرمایه‌گذاران کشور شده و یکی از موانع جدی ارتقای توان تولیدی کشور است.

دانستن اولویت‌های صنعتی و صنایع دارای مزیت کشور که در استراتژی توسعه صنعتی تعیین می‌شوند، سبب علامت دهی و هدایت منابع، سرمایه‌های کشور و حمایت‌های دولت به سمت این بخش‌های تولیدی و صنعتی هدف، خواهد شد که در خلأ آن منابع مالی که شریان اصلی فعالیت‌های تولیدی است جذب بخش‌های دیگر، با جاذبه نسبی بیشتر از جمله مستغلات، زمین و سفته‌بازی می‌شود. متأسفانه در حال حاضر در کشور تمرکز بیشتر صنایع در بخش‌های متکی به رانت و مواد خام است. همچنین به دلیل نبود نقشه راه، شاهد تعدد بنگاه‌های با ظرفیت پایین در یک صنعت خاص هستیم که امکان بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس را سلب کرده است.

^۱ ماده ۱ قانون تمرکز قانون صنعت و معدن و تشکیل وزارت صنایع و معادن؛ ماده ۲۱ برنامه چهارم توسعه؛ ماده ۱۵۰ برنامه پنجم توسعه.

۴- محیط کسب و کار نامساعد

محیط کسب و کار نامساعد در کشور از معضلات اصلی بخش‌های تولیدی به ویژه صنعت به شمار می‌رود. متأسفانه طی سال‌های اخیر به دلیل ساختار نهادی ضد تولیدی، فضای فعالیت برای تولیدکنندگان محدود شده و هزینه‌های مبادله به صورت غیرمعارفی افزایش یافته که متعاقباً بهره‌وری تولید را متأثر ساخته است. شیوع فساد در کل سیستم اقتصادی و سیاسی کشور، مقررات ناکارآمد، بی‌ثباتی در سیاست‌ها، تعرض به حقوق مالکیت، عدم شفافیت اقتصادی و مواردی از این دست، شرایط را برای ادامه مسیر بنگاه‌های تولیدی دشوار ساخته است. طبق گزارش پایش محیط کسب و کار مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی اتاق ایران^۱، وضعیت محیط کسب و کار در پائیز ۹۵ مناسب ارزیابی نشده و نمره ۵,۸۶ از ۱۰ (بدترین وضعیت) را کسب کرده است. گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی ۲۰۱۷ نیز اوضاع ایران را چندان مساعد ارزیابی نمی‌کند و رتبه ۱۲۰ از ۱۹۰ کشور را کسب کرده است. همچنین در گزارش رقابت‌پذیری سال ۱۷-۲۰۱۶ ساختار نهادی ایران بسیار بد ارزیابی گردیده و تنها نمره ۳,۶۳ از ۷ (بهترین نمره) را به دست آورده است. رکن نهادها شامل شاخص‌هایی نظیر حقوق مالکیت، انحراف در منابع عمومی^۲، اعتماد عمومی به سیاستمداران، پرداخت‌های غیرمعارف و رشوه^۳، استقلال قوه قضائیه، هدر رفتن منابع توسط دولت^۴، نقش روابط در تصمیم‌گیری‌های مقامات دولتی^۵، کارایی چارچوب حقوقی در حل و فصل دعاوی^۶، شفافیت در سیاست‌های دولت است.

در این گزارش مشکل تأمین مالی، تورم، بروکراسی ناکارآمد، بی‌ثباتی سیاست‌ها و فساد به عنوان ۵ مشکل اصلی در فضای کسب و کار معرفی شده است. در چنین فضایی انگیزه برای فعالیت‌های تولیدی کاهش می‌یابد و شرایط برای حضور فعالیت‌های غیرمولد مهیا می‌گردد.

۵- مشکل تأمین مالی

بخش تولیدی کشور که در پی تورم‌ها و تحریم‌های اقتصادی در کنار جهش‌های بی‌سابقه نرخ ارز طی سالیان گذشته به شدت تضعیف شده است همچنان به علت وجود مشکلات عدیده‌ای از جمله معضل تأمین مالی نتوانسته، توان اولیه خود را بازیابد. متأسفانه مشکل تأمین مالی بخش‌های تولیدی کشور به مشکلات نظام بانکی ایران گره خورده است که در کنار آن پر ریسک بودن فعالیت‌های تولیدی به ویژه در شرایط

^۱ پیش‌تر گزارش پایش محیط کسب و کار توسط مرکز پژوهش‌های مجلس تهیه و گزارش شده است که از پاییز ۹۵ به بعد مسئولیت تهیه و انتشار آن را مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی اتاق ایران برعهده گرفته است.

^۲ Diversion of Public Funds

^۳ Irregular Payments and Bribes

^۴ Wastefulness of Government Spending

^۵ Favoritism in Decisions of Government Officials

^۶ Efficiency of Legal Framework in Settling Disputes

اقتصادی موجود با عدم اطمینان‌های بالا و توان کم بخش‌های تولیدی در بازپرداخت سود تسهیلات ارائه‌شده توسط بانک‌ها در زمان موردنظر آن‌ها، دریافت تسهیلات از بانک‌ها را دشوارتر ساخته است.

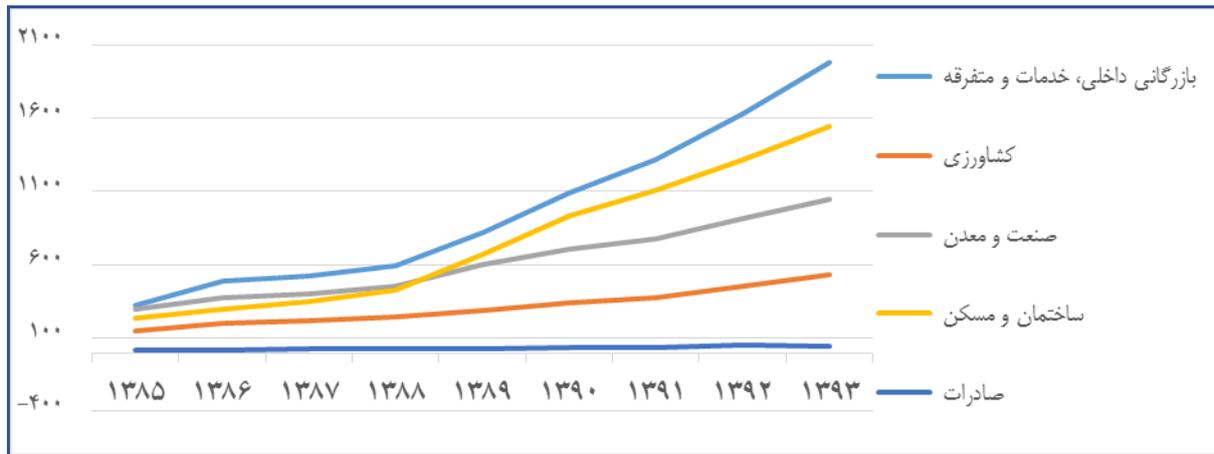
بر اساس آمار سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی، تا پایان سال ۱۳۹۴، نزدیک به ۳۷ هزار واحد صنعتی در شهرک‌ها و نواحی صنعتی وجود داشته است که از این میان، حدود ۵ هزار واحد صنعتی که اشتغالی حدود ۹۷ هزار نفر نیروی کار داشته‌اند، غیرفعال بوده‌اند. بر اساس آمار منتشرشده توسط این سازمان، علت تعطیلی این واحدهای غیرفعال، ۷۱ درصد کمبود نقدینگی اعلام‌شده است.

طی سال‌های گذشته همواره بخش‌های تولید از سهم مصوب خود برای دریافت تسهیلات، نسبت کمتری دریافت کرده‌اند. آمارهای بانک مرکزی در خصوص تخصیص منابع کل بانک‌ها به بخش‌های مختلف در سال ۹۵ گویای آن است که سهم بخش صنعت و معدن از تسهیلات بانکی ۲۹,۳ درصد بوده، در مقابل مجموع سهم خدمات و بازرگانی معادل ۵۲,۹ درصد از کل تسهیلات اعطاشده در این سال بوده است. این در حالی است که بر اساس آخرین سهمیه‌بندی تسهیلات بانکی که در سال ۱۳۹۰ صورت پذیرفته است، بانک‌ها تشویق به پرداخت ۳۷ درصد از تسهیلات خود به بخش صنعت و معدن و در مقابل تنها ۸ درصد به بخش‌های خدمات و بازرگانی شده‌اند. شایان‌ذکر است در تبصره ۲ ماده ۷ مجموعه "سیاست‌های پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور" در سال ۱۳۹۰ مقرر گردید آن دسته از مؤسسات اعتباری که نسبت‌های پیشنهادی بانک مرکزی را رعایت نمایند، بنا به تشخیص بانک مرکزی و متناسب با جهت‌گیری خود، از تخفیف نسبت سپرده قانونی و سایر مشوق‌های بانک مرکزی برخوردار شوند؛ اما درعین حال بانک‌های تخصصی مکلف شدند تا حداقل ۹۰ درصد از تسهیلات خود را در راستای رسالت اصلی خویش، اعطا نمایند.^۱

همان‌طور که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود تسهیلات اعطایی به بخش‌های بازرگانی و خدمات و بخش ساختمان و مسکن همواره بیشتر از بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی بوده است.

^۱ <http://www.cbi.ir/section/1376.aspx>

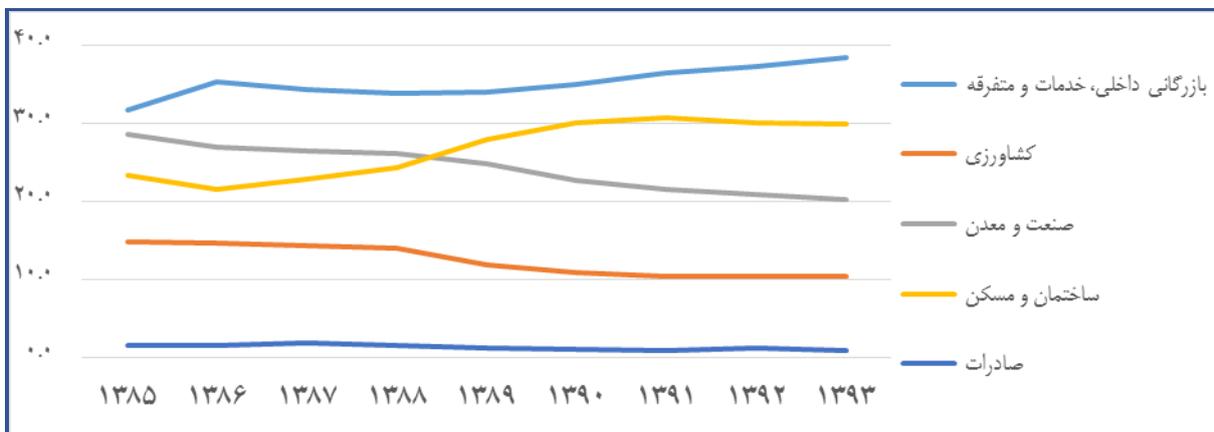
نمودار ۳- مانده تسهیلات بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش های غیردولتی طی سال های ۱۳۸۵-۹۳ (هزار میلیارد ریال)



منبع: بانک مرکزی، بانک اطلاعاتی سری های زمانی اقتصادی

از طرفی بررسی روند و ترکیب سهم سرمایه گذاری در بخش های مختلف اقتصادی گویای آن است که بخش های تولیدی به طور نسبی جایگاه خود را نسبت به سایر بخش های اقتصادی از دست داده اند و سرمایه گذاری های کمتری در این بخش ها در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی صورت گرفته است.

نمودار ۴- سهم بخش های اقتصادی از مانده تسهیلات بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش های غیردولتی طی سال های ۱۳۸۵-۹۳ (درصد)



منبع: بانک مرکزی، بانک اطلاعاتی سری های زمانی اقتصادی

همان طور که در نمودار ۴ مشاهده می شود سهم بخش های بازرگانی داخلی و خدمات از مانده تسهیلات بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش های غیردولتی طی سال های ۱۳۸۵-۹۳ افزایش و در مقابل سهم بخش های صنعت و معدن و کشاورزی کاهش یافته است.

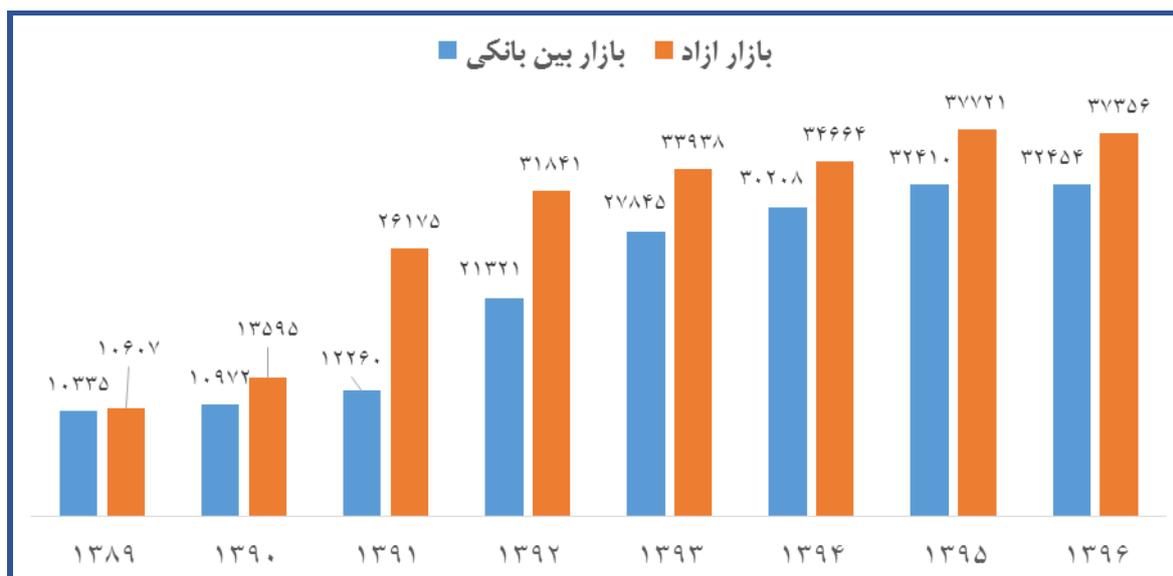
۶- نوسانات نرخ ارز

نرخ ارز یکی از متغیرهای کلیدی اقتصاد است که به دلیل تعاملات خود با سایر متغیرهای اقتصادی همواره مورد توجه نظریه پردازان، سیاست گذاران و فعالان اقتصادی کشور بوده است. از آنجایی که بخش عمده ای از

تولید اقتصاد ایران بر پایه واردات و متکی به واردات است، چگونگی اتخاذ سیاست‌های ارزی در ایران برای بخش‌های تولیدی حائز اهمیت است. علیرغم اهمیت و حساسیتی که نرخ ارز و تغییرات آن در اقتصاد ایران دارد همواره بخش‌های تولید و مولد کشور، از نوسانات و افزایش آن متحمل صدمات جبران‌ناپذیری شده‌اند. بالا رفتن نرخ ارز به معنای بالا رفتن هزینه تولیدکنندگان به واسطه هزینه تولید کالاهایی است که تولید آنها وابسته به واردات مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای است، لذا از توان تولیدی آنها کاسته شده و در پی آن توان رقابت تولید داخلی نیز کاهش می‌یابد. این امر توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری و افزایش ظرفیت تولید را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

در نمودار ۵ روند افزایشی نرخ ارز در بازار آزاد و بازار بین‌بانکی نشان داده شده است. نرخ ارز در بازار آزاد طی ۸ سال (۹۶-۱۳۸۹) از رقم ۱۰۶۰۷ ریال به ۳۷۳۵۶ ریال افزایش قابل‌ملاحظه‌ای یافته و به عبارت دیگر ۳٫۵ برابر شده است. در دوره مشابه این نرخ در بازار بین‌بانکی ۳ برابر شده است.

نمودار ۵- متوسط میانگین نرخ ارز در بازار آزاد و بازار بین‌بانکی طی سال‌های ۹۶-۱۳۸۹ (ریال)



منبع: بانک مرکزی

* ارقام مربوط به سال ۹۶ در برگزیده متوسط نرخ ارز در سه ماه اول سال ۱۳۹۶ هستند.

یکی دیگر از مسائلی که فعالیت بخش تولیدی را دچار مشکل ساخته، عدم قاعده‌مندی و پیش‌بینی پذیر بودن سیاست‌های ارزی دولت‌ها در ایران در زمان‌ها و شرایط مختلف اقتصادی است. فعالان اقتصادی همواره به دنبال پیش‌بینی تغییرات نرخ ارز با توجه به پارامترهای مختلف از جمله افزایش یا کاهش ذخایر ارزی می‌باشند. در این پیش‌بینی مسئله مهم زمان و میزان تغییر در نرخ است، حال آنکه فارغ از نوسانات که ذکر شد، بخش‌های اقتصادی کشور حتی زمانی که انتظار افزایش این نرخ را دارند، در نااطمینانی نسبت به زمان

و میزان تغییر نرخ به سر می‌برند که می‌تواند تصمیم‌گیری آن‌ها را با مشکل مواجه سازد. این نااطمینانی سبب بی‌ثباتی اقتصاد ملی، فعال کردن انتظارات تورمی و از بین بردن رقابت خواهد شد.

از دیگر مشکلات این حوزه، وجود چند نرخ ارز در بازار است که به فساد و عدم شفافیت دامن زده است. از این رو تک‌نرخ کردن ارز می‌بایست با توجه به الزامات و پیش‌نیازهای آن در دستور کار دولت قرار گیرد. البته باید توجه داشت که اجرای سیاست تک‌نرخ کردن ارز، باعث اصلاح مشکلات اساسی کشور در حوزه ارز در کوتاه‌مدت نمی‌شود. ضمن آنکه برای اصلاح نرخ ارز و حرکت به سمت تعیین نرخ تعادلی آن از طریق سازوکار رقابتی بازار باید در بلندمدت زمینه فعالیت آزادانه عوامل ذره‌ای طرف عرضه و تقاضای نرخ ارز و بسترهای شکل‌گیری نیروهای بازار را فراهم کرد که این امر از طریق کاهش وابستگی تولید به نفت، تقویت توان تولیدی، ایجاد تنوع صادراتی و صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا مهیا خواهد شد. بدون شک نرخ که از طریق تعامل عوامل بنیادی اقتصادی تعیین نشود با تمام بخش‌های اقتصادی سازگار نبوده و قدرت علامت دهی صحیح ندارد.

مازاد بر موارد بیان‌شده، حمایت از نرخ ارز اسمی ثابت در بلندمدت، سبب بروز شوک‌های شدید و ناگهانی در نرخ ارز اسمی بوده است که به علت عدم فراهم بودن ابزار پوشش ریسک تغییرات نرخ ارز در کشور، هزینه‌های جبران‌ناپذیری به بخش مولد تحمیل کرده است و آثار مخرب ضربات چنین شوک‌هایی به بخش تولیدی به مراتب بیشتر از پیامدهای منفی تعدیل به‌موقع نرخ ارز با توجه به شرایط اقتصادی است. حمایت از نرخ ارز اسمی ثابت در بلندمدت نیازمند در اختیار داشتن ذخایر ارزی کافی در طول زمان است و این در حالی است که فضای تولیدی کشور بیشتر به یک نظام تولیدی تک‌محصولی بدل شده است که در آن شوک‌های وارده به بازارهای جهانی این نوع از کالاها، اثرات قابل‌توجهی بر عرضه ارز داخلی باقی می‌گذارد.

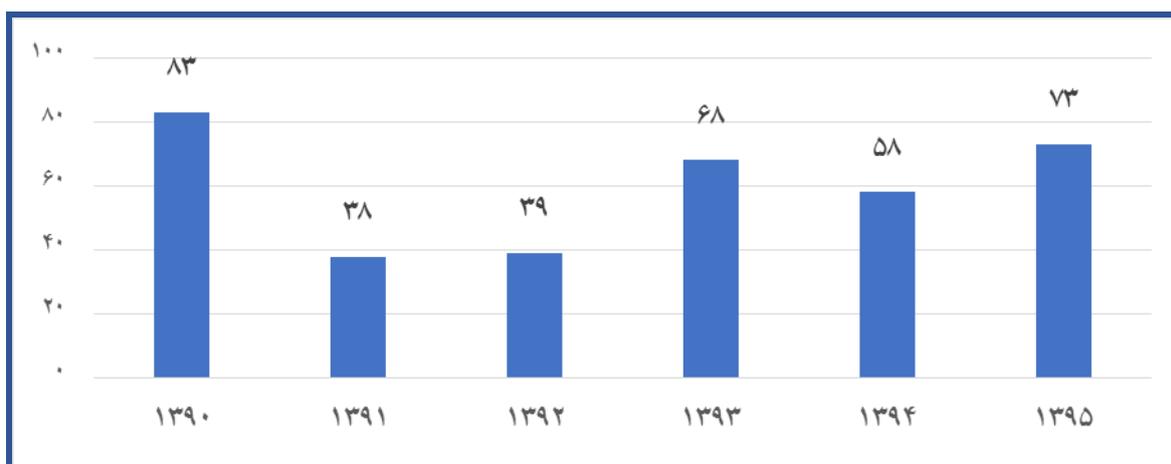
۷- هزینه‌های عمرانی دولت

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی [۲]، هزینه‌های عمرانی دولت را پس از تسهیلات بانکی و سیاست‌های ارزی به عنوان سومین عامل اثرگذار بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در ایران معرفی کرد. بر اساس این گزارش افزایش ۱ درصدی هزینه‌های عمرانی دولت سبب می‌شود سرمایه‌گذاری در بخش صنعت به میزان ۰.۵۵ درصد افزایش یابد. طرح‌های عمرانی، بخشی از سرمایه‌گذاری‌های دولت است که اغلب در حوزه زیرساخت، ظهور پیدا می‌کند. رونق اقتصادی و توسعه سرمایه‌گذاری، ایجاد تقاضا برای خدمات بخش خصوصی و ایجاد اشتغال از مزایای اجرای طرح‌های عمرانی است که موجب شده است بر اساس تخمین موسسه مک‌کنزی در سال ۲۰۱۳، سالانه حدود ۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی صرف زیرساخت‌های کشورها شود. همچنین این موسسه برآورد کرده است که تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۳,۴ تریلیون دلار به سرمایه‌گذاری در زیرساخت

کشورها نیاز باشد [۸]. این در حالی است که در ایران به دلایلی از جمله بیش برآورد درآمدهای بودجه سالانه و پوشش کسری بودجه دولت و بخشی از هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر مانند حقوق، دستمزد، یارانه و غیره، از محل بودجه عمرانی همواره سبب عدم تحقق کامل بودجه عمرانی و به پایان نرسیدن طرح‌های عمرانی در موعد مقرر شده است. متوسط تحقق طرح‌های عمرانی در ایران طی ۲۰ سال منتهی به سال ۱۳۹۵ ۶۸ درصد و درصد تحقق اعتبارات هزینه‌ای به‌طور متوسط ۹۷٫۵ درصد بوده است. همچنین، نسبت عملکرد عمرانی به هزینه‌ای طی دوره مشابه روند نزولی داشته و از ۴۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است؛ بنابراین در سال ۱۳۹۵ به ازای هر ۱۰ واحد اعتبار هزینه‌ای تنها ۱٫۲ واحد اعتبار عمرانی پرداخت شده است [۳].

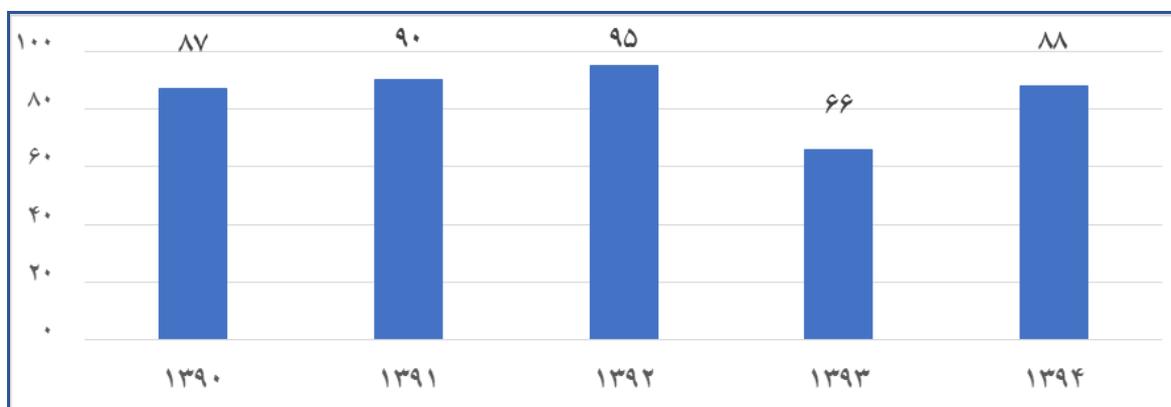
در نمودار ۶ و ۷ به ترتیب درصد تحقق بودجه‌های عمرانی طی سال‌های ۱۳۹۰-۹۵ و درصد طرح‌های عمرانی که در زمان تعیین شده به اتمام نرسیده‌اند طی دوره ۱۳۹۰-۹۴ نشان داده شده‌اند.

نمودار ۶- درصد تحقق بودجه‌های عمرانی طی سال‌های ۱۳۹۰-۹۵



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزیده آمارهای اقتصادی، بخش مالی و بودجه

نمودار ۷- درصد طرح‌های عمرانی که به موقع اتمام نیافته‌اند طی سال‌های ۱۳۹۰-۹۴



منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴، بررسی لایحه بودجه ۱۳۹۵، ۴۶. طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای

۸- وجود مفاسد اقتصادی در دستگاه‌های حکومتی

متأسفانه در دهه اخیر، وفور درآمدهای نفتی در دوران اوج قیمت نفت که می‌توانست فرصتی برای عمران و آبادانی کشور باشد، در فقدان نگاه توسعه‌ای، بی‌توجهی به برنامه‌های توسعه و ضعف نهادهای نظارتی، نتیجه‌ای جز ایجاد فضا برای رفتارهای فسادآلود و رانتی نداشت و بی‌سابقه‌ترین فسادها را در این دوره رقم زد. جایگاه ایران در گزارش‌های بین‌المللی در ارتباط با فساد نیز تأییدی بر این مدعا است.

بر اساس شاخص ادراک فساد سازمان شفافیت بین‌الملل، ایران در سال ۲۰۱۷ رتبه ۱۳۱ را در بین ۱۷۶ کشور کسب کرده است. از طرفی فقدان نهادهای نظارتی کارآمد نیز به بروز فساد در ایران دامن زده است. بر اساس زیر شاخص محیط سیاسی و قانونی شاخص حقوق مالکیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۷، از منظر مؤلفه استقلال قوه قضائیه ایران در بین ۱۵ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی، رتبه ۱۲ ام و در سطح جهانی در میان ۱۲۷ کشور رتبه ۸۴ ام را دارد.

در ریشه‌یابی علل بروز فساد می‌توان به ضعف حاکمیت قانون، ساختار غیر دموکراتیک حکومت، کیفیت پایین قوانین، فقدان رقابت اقتصادی و گستردگی انحصارات، فقدان نهادهای مشارکتی و عدم پاسخگویی، ناتوانی یا عدم وجود عزم جدی برای مقابله با فساد و مسائل فرهنگی اشاره کرد.

از عمده مصادیق رفتارهای مبتنی بر فساد در کشور می‌توان به توزیع درآمدهای نفتی، توزیع منابع بانکی، واگذاری اموال دولتی در راستای خصوصی‌سازی، نحوه اجرای قانون و مواردی از این دست اشاره کرد که ماحصل توزیع رانت در کشور می‌باشند که به رویه‌ای غالب تبدیل شده است.

در دولت‌های نهم و دهم، بیش از ۶۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی به کشور وارد شد که متأسفانه در خلأ نظارت‌های لازم قانونی و مدنی به توزیع مبالغ هنگفت رانت بین خودی‌ها و خروج بی‌سابقه ارز منجر شد و پیامدهای اقتصادی ناگواری را برای کشور به همراه داشت.

سیستم بانکی نیز از دیگر کانون‌های اصلی فساد در کشور طی سال‌های اخیر شمرده می‌شود. عدم نظارت‌های کافی بانک مرکزی بر عملکرد بانک‌ها، گسترش مؤسسات مالی غیرمجاز (بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۱، تعدادشان به حدود ۷۰۰۰ رسیده است)، الزام بانک‌ها به اعطای تسهیلات با مبالغ هنگفت به افراد برخوردار از رانت، عدم رعایت قوانین بانکی و تغییر مسیر سپرده‌های مردمی به سمت فعالیت‌های سوداگرانه، از جمله دلایل این ادعا است.

خصوصی‌سازی نیز با شعار کوچک‌سازی دولت، محلی برای توزیع رانت و امتیاز برای گروهی خاص در کشور شده است. در سطح نظری گفته می‌شود که در محیط‌های مملو از فساد، اقدام به خصوصی‌سازی منجر به

جابه‌جایی و دست‌به‌دست شدن اموال دولت بین افراد صاحب نفوذ و تبدیل انحصارات دولتی به خصوصی می‌شود که در ایران به وضوح شاهد آن هستیم. شفاف نبودن واگذاری‌ها، خصوصی‌سازی صرفاً به هدف کسب درآمد و انجام واگذاری سهام شرکت‌های دولتی بابت رد دیون و تسویه بدهی‌ها، این سیاست را از مسیر اصلی خود منحرف و گرفتار رویه‌های فسادآلود ساخته است.

از دیگر کانون‌های فساد می‌توان به نرخ‌های تعرفه در کشور اشاره داشت. طی سال‌های اخیر دست‌کاری نرخ‌های تعرفه در کالاهایی خاص و در جهت منافع گروهی مشخص، بدون توجه به ملاحظات توسعه‌ای کشور، به وضوح فرصت سودجویی را برای عده‌ای فراهم کرد.

۹- ضعف حقوق مالکیت

ایجاد حقوق مالکیت امن و کارا از مهم‌ترین سیاست‌های توسعه‌ای است که می‌تواند به تشکیل سرمایه مولد منجر شود. زمانی که فعالان اقتصادی اطمینان از امنیت حقوق مالکیت خود نداشته باشند و تعرض به حقوق مالکیت فکری و معنوی از تهدیدات جدی برای سرمایه‌گذاران باشد، انگیزه‌ای برای فعالیت‌های شفاف و مولد ایجاد نمی‌شود. تضمین و تقویت حقوق مالکیت به عنوان یک نهاد انگیزه‌ساز برای سرمایه‌گذاری‌های تولید محور، در کشورهای پیشرفته صنعتی در اولویت سیاست‌گذاران است.

حقوق مالکیت تضمین‌شده از طریق تسهیل مبادلات اقتصادی^۱، استفاده کارا از منابع، برقراری سیستم پاسخگویی و شفافیت اقتصادی، بهبود فضای کسب‌وکار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، سبب تسریع رشد و توسعه اقتصادی در کشورها می‌گردد. علی‌رغم اهمیت فراوان تضمین حقوق مالکیت در محیط کسب‌وکار، نگاهی به شاخص‌های موجود نشان می‌دهد که ایران جایگاه مناسبی از لحاظ تأمین حقوق مالکیت نسبت به سایر کشورهای دنیا نداشته است. نمره ایران در شاخص حقوق مالکیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۷، معادل ۴,۵ از ۱۰ (بهترین وضعیت) هست که در بین ۱۲۷ کشور جهان در رتبه ۹۹ قرار گرفته است^۲؛ به عبارت دیگر ایران جز کشورهای ۲۰ درصد آخر لیست رتبه‌بندی شاخص حقوق مالکیت بین‌المللی قرار گرفته است. همچنین ایران در بین ۱۵ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی، رتبه ۱۱ را در این شاخص کسب کرده است. نگاهی به گزارش پایش محیط کسب‌وکار ایران در پاییز ۹۵ نیز نشان می‌دهد که از نظر فعالان اقتصادی، محیط حقوقی به عنوان یکی از اجزای محیط نهادی، بعد از ساختار دولت و محیط سیاسی، نامناسب‌ترین جزء محیط نهادی ارزیابی شده است. مؤلفه ضعف دادسراها در رسیدگی مؤثر به شکایت‌ها و اجبار طرف‌های قرارداد به انجام تعهدات، به عنوان یکی از عوامل ارزیابی محیط حقوقی در نظر گرفته می‌شود. نمره تعلق

^۱ در فقدان حقوق مالکیت، فعالان اقتصادی ناچار به پرداخت هزینه‌هایی برای حفظ حقوق مالکیت خود می‌شوند که هزینه‌های مبادله آن‌ها را افزایش و در نتیجه انجام مبادلات اقتصادی را پرهزینه و زمان‌بر می‌کند.

^۲ <https://internationalpropertyrightsindex.org/countries>

گرفته به این مؤلفه از نظر فعالان اقتصادی معادل ۶,۲۶ از ۱۰ (بدترین وضعیت) است که نشانه‌ای از ناکارایی نظام قضایی و عدم امنیت حقوق مالکیت در کشور است.

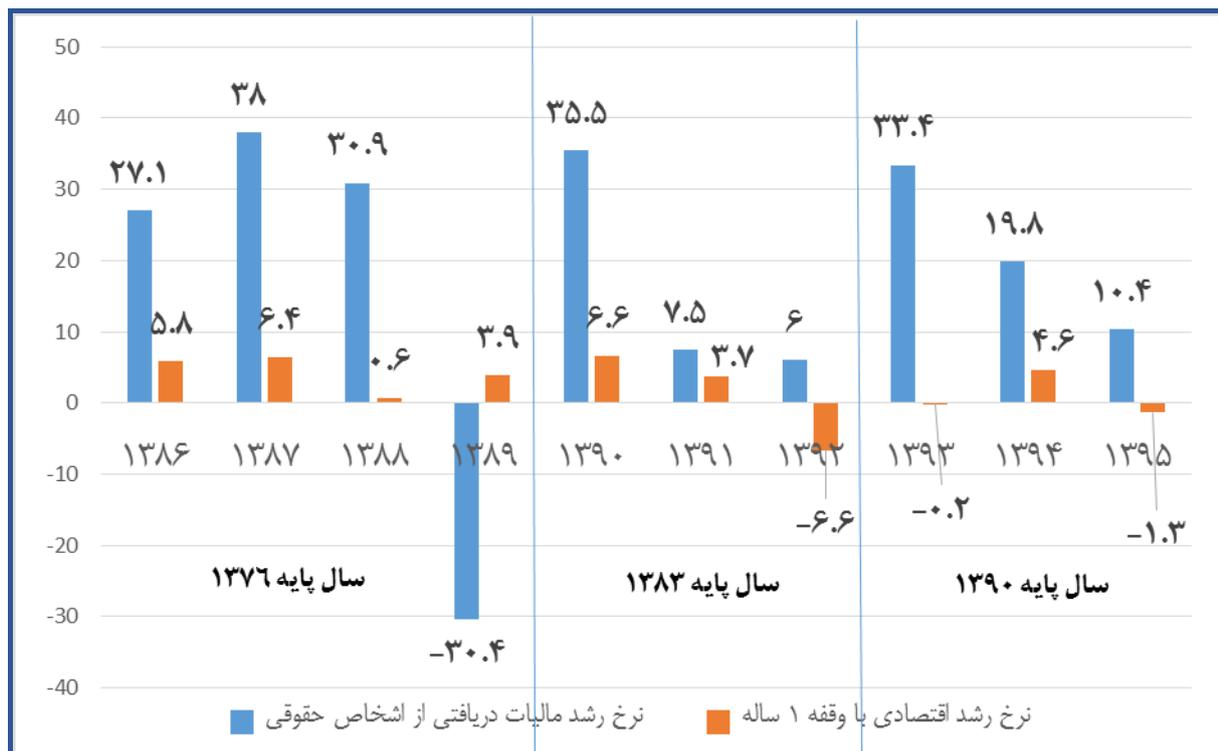
۱۰- مالیات‌ها

تجربه سایر کشورها گویای آن است که دولت‌ها در زمانی که با رکود اقتصادی مواجه هستند با تعدیل مالیات‌های دریافتی و در عوض، با تسهیل در پرداخت مالیات‌ها به واسطه گسترش خدمات الکترونیک و ساده‌سازی پرداخت‌ها به حمایت از تولید خود می‌پردازند.

بعد از بحران جهانی سال‌های ۲۰۰۷-۰۸، ۴۷ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، نرخ‌های مالیات اشخاص حقوقی خود را کاهش دادند که در این میان برخی نظیر کانادا، یونان، اندونزی و انگلستان به صورت تدریجی اقدام به کاهش نرخ‌های مزبور نمودند و مابقی، تنزل این نرخ‌ها را به صورت موقت و با شدت بیشتری دنبال کردند. در کره جنوبی، نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها طی سه سال، ۳ درصد کاهش یافت. در تایوان نیز به دنبال حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط در شرایط بحران، نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها در سال ۲۰۰۹، معادل ۸ درصد تنزل پیدا کرد و بعد از رکود به نرخ عادی خود بازگشت. از طرف دیگر پاسخ ۳۸ کشور عضو سازمان OECD به بحران جهانی، اقدام به کاهش تعداد مراحل و زمان موردنیاز برای پرداخت‌های مالیاتی، از طریق کاهش نهادهای دخیل و گسترش خدمات الکترونیک به منظور کاهش بار اجرایی پرداخت مالیات و تقلیل فرارهای مالیاتی بود.

با این مقدمه در پی رکود حاکم بر اقتصاد ایران این انتظار می‌رفت که در خصوص مالیات بخش‌های تولیدی-صنعتی بازنگری‌هایی صورت گیرد و در مقابل بخش‌هایی که به‌نوعی از پرداخت مالیات معاف هستند یا به دلیل شفاف نبودن سیستم درآمدزایی (مثل فعالیت‌های دلالی، سوداگری و ...) مالیاتی پرداخت نمی‌کنند، مورد هدف قرار گیرند. این در حالی است که همان‌طور که در نمودار ۸ مشاهده می‌شود، در ایران تناسبی میان نرخ رشد مالیات دریافتی از اشخاص حقوقی و نرخ رشد اقتصادی سال قبل که گویای وضعیت اقتصادی فعالین است، وجود ندارد.

نمودار ۸- نرخ رشد اقتصادی و نرخ رشد مالیات اشخاص حقوقی طی سالهای ۹۵-۱۳۹۲ (سال پایه ۱۳۹۰)



منبع: بانک مرکزی، نماگر اقتصادی شماره ۸۷

* لازم به ذکر است، نرخ رشد مالیات دریافتی از اشخاص حقوقی با نرخ رشد اقتصادی در سال قبل آن مقایسه شده است.

البته مشکل بخش‌های تولیدی کشور در این ارتباط فقط به عدم توانایی آن‌ها در پرداخت مالیات در دوره رکود خلاصه نمی‌شود؛ چراکه به‌طور کلی نظام مالیاتی ایران ناکارآمد است. پیچیدگی و جامع نبودن قوانین و مقررات، ضعف ضمانت اجرایی قوانین، ناکارآمدی بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرایی، عدم وجود پایگاه اطلاعات اقتصادی و مالی جامع و شفاف، نبود نظام مالیات بر مجموع درآمد، معافیت‌های گسترده مالیاتی، فرار مالیاتی، بالا بودن مالیات بر شرکت‌ها و فقدان نظام پاسخگویی و حساب‌خواهی از دولت تنها گوشه‌ای از مشکلات نظام مالیاتی می‌باشد که اصلاح ساختاری و بنیادی آن هزینه‌های هنگفتی را می‌طلبد. در چنین شرایطی اصلاح نظام مالیاتی فقط یک راه‌حل برای حل مشکل نظام درآمدی دولت نیست، بلکه یک ضرورت است.

۱۱- سیاست‌های تجاری ضد توسعه‌ای

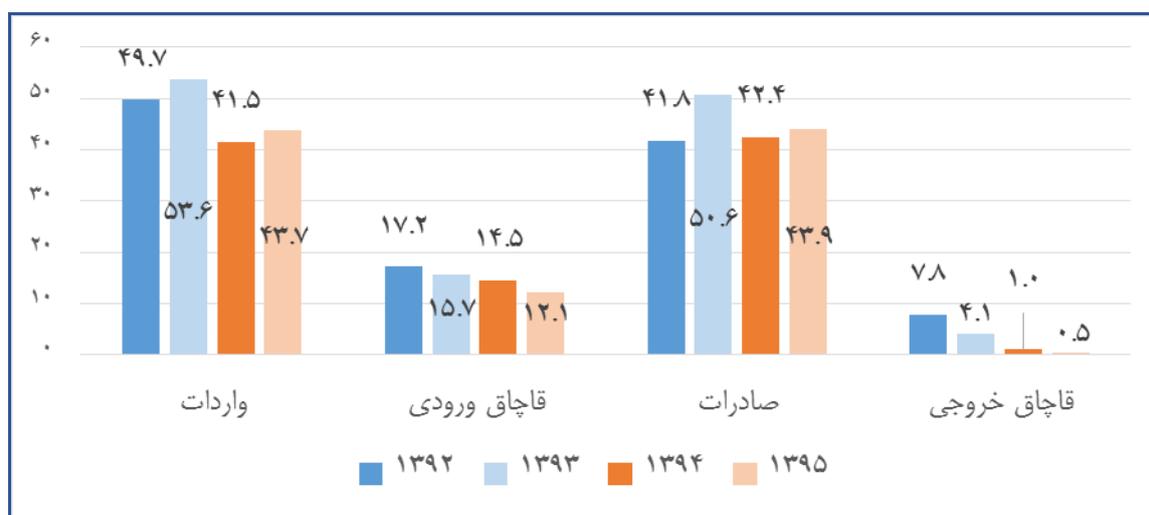
علاوه بر همه مشکلات نام‌برده برای بخش‌های تولیدی-صنعتی، سیاست‌های تجاری نامناسب و به نفع گروه‌های خاص، باعث گردیده بنیه ضعیف این بخش توان رقابت با کالاهای مشابه خارجی را نداشته باشد. واردات گسترده کالاهای مشابه مصرفی با امکان ساخت داخل و فقدان یک برنامه تجاری مشخص و تولید محور، در کنار مشکلات داخلی، عرصه را برای تولیدکنندگان و فعالان بخش تولید تنگ کرده است.

از طرفی تعرفه و نظام تعرفه که به عنوان مهم ترین ابزار سیاست تجاری در اختیار دولت ها و مهم ترین ابزار محدود کردن یا بسط دادن دسترسی به بازارها شناخته می شود، در ایران دارای شرایط مطلوبی نیست. نظام تعرفه در ایران به گونه ای است که نه تنها ایران در صدر کشورهای با نرخ تعرفه بالا قرار دارد بلکه نظام تعرفه ای ایران از معیارهای یک نظام تعرفه ای مطلوب فاصله دارد. بر اساس گزارش رقابت پذیری در سال های ۱۷-۲۰۱۵، برای سه سال پیاپی ایران در شاخص تعرفه های تجاری (درصد از عوارض گمرکی) در جایگاه آخر در بین به ترتیب ۱۴۴، ۱۴۰ و ۱۳۸ کشور قرار داشته است. از طرفی ساختار هدفمند یک نظام تعرفه ایجاب می کند تا حمایت تعرفه ای به سمت گروه های کالایی هدف هدایت شده و از توزیع تعرفه برای کلیه کالاها و گروه های کالایی اجتناب شود [۴].

۱۲- قاچاق

قاچاق کالا به طور غیرمستقیم بر سرمایه گذاری ملی کشور تأثیر منفی دارد. با ورود کالای قاچاق زیر قیمت تولید شده کالا در داخل، تولید ملی ضربه خورده و تقاضا برای محصولات تولید داخل کاهش میابد و به دنبال خود کاهش سودآوری و در نهایت کاهش سرمایه گذاری در بخش تولید داخلی را موجب می گردد. مضاف بر آن قاچاق در مسیر سرمایه گذاری نیز انحراف ایجاد می کند. چراکه قاچاق کالا در فرصت کوتاهی سود بسیاری نصیب سرمایه گذاران می کند که با سود حاصل از سرمایه گذاری در فعالیتهای مولد و اشتغالزا تفاوت چشمگیری دارد. در نمودار ۹ میزان قاچاق ورودی و خروجی در مقایسه با میزان واردات و صادرات کشور طی سال های ۹۵-۱۳۹۲ نشان داده شده است که علیرغم آنکه گویای روند کاهشی میزان قاچاق در ایران است، همچنان میزان قاچاق رقم قابل ملاحظه ای است.

نمودار ۹- میزان قاچاق ورودی و خروجی و میزان واردات و صادرات کشور طی سال های ۹۵-۱۳۹۲ (میلیارد دلار)



منبع: آمار صادرات و واردات برگرفته از آمار سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران است

* آمار قاچاق ورودی و خروجی قاچاق از گزارش برآورد حجم قاچاق ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز (۱۳۹۵) استخراج شده است.

* ارقام واردات و صادرات سال ۱۳۹۵، ارقام اولیه هستند.

از طرفی بر اساس آمارهای موجود که در جدول ۱ ملاحظه می شود، در سال ۱۳۹۵ نسبت قاچاق ورودی به واردات رسمی حدود ۲۸ درصد برآورد شده است.

جدول ۱- مقایسه مبادلات اقتصاد رسمی و برآورد حجم قاچاق در سال ۱۳۹۵

مبادلات	درصد
نسبت قاچاق ورودی به واردات رسمی	۲۷,۸
نسبت درآمد گمرکی به قاچاق ورودی	۰,۴۶
نسبت قاچاق خروجی به صادرات رسمی	۱,۲
نسبت کل قاچاق به کل مبادلات تجاری (صادرات غیرنفتی + واردات رسمی)	۱۴,۴
نسبت قاچاق به بودجه کشور	۴,۲

منبع: ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ۱۳۹۵، گزارش برآورد حجم قاچاق

بخش عمده‌ای از دلایل بروز قاچاق در کشور به انگیزه‌های اقتصادی و محیط کسب‌وکار اداری تجارت خارجی بازمی‌گردد و از این رو پیشگیری از قاچاق بر مبارزه انتظامی با آن ارجحیت دارد. اصلاح محیط کسب‌وکار، ساده‌سازی قوانین و مقررات، ایجاد ثبات در قوانین، مقررات، مجوزها و بخشنامه‌ها و تسهیل فرآیندها و کاهش هزینه‌های تجارت خارجی و بهینه‌سازی نظام تعرفه‌ای از اصلی‌ترین راهبردهای پیشگیری از قاچاق بوده و لازم است به جای تمرکز بر پرونده‌های کوچک و خرد مبارزه با قاچاق، برخورد مؤثر با قاچاق سازمان‌یافته و حرفه‌ای صورت پذیرد [۵].

۱۳- تعدد قوانین دست و پاگیر و غیرشفاف متعارض و بعضاً متناقض

طراحی و هدف‌گذاری مناسب مقررات، علاوه بر ایجاد ثبات اقتصادی می‌تواند مشوق توسعه فعالیت‌های اقتصادی و مروج رقابت باشد. سازمان‌های توسعه‌ای بین‌المللی نظیر بانک جهانی معتقد هستند که مقررات‌گذاری خوب باید در راستای حمایت از رشد اقتصادی پایدار و عادلانه، کاهش فقر و حکمرانی بهتر باشد. از همین رو ضروری است که در هر کشور، مقررات از دو بُعد کمیت (ناظر بر تعداد قوانین، آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های لازم‌الاجرا است) و کیفیت (برخورداری مقررات از ویژگی‌هایی است که تضمین‌کننده قابلیت اجرا و اثربخشی آن در حوزه‌های مختلف از جمله کسب‌وکار باشد) از شرایط مطلوبی برخوردار باشد. اهمیت این موضوع بدین جهت است که نظام مقرراتی ناکارآمد به طرق مختلف آسیب‌های جدی به رشد و توسعه اقتصادی کشورها وارد می‌کند. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به بزرگ شدن بخش غیررسمی اقتصاد، افزایش فساد- از آسیب‌های جدی نظام مقرراتی ناکارآمد، افزایش فساد در کشور است-، عدم اجرای بسیاری از مفاد قانونی، از بین رفتن ارزش قانون و قانون مداری، خدشه‌دار شدن امنیت (ثبات) حقوقی و کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاران اشاره کرد. این در حالی است که هم‌اکنون یکی از چالش‌های موجود در محیط کسب‌وکار

برخی کشورها از جمله ایران، وجود مقرراتی است که به شیوه‌های مختلف، مزاحم فعالیت‌های اقتصادی هستند و یا موانعی فرا روی آن‌ها ایجاد می‌کنند.

بررسی نمرات کسب‌شده در شاخص کیفیت مقررات شاخص‌های حکمرانی جهانی بیانگر ضعف در محیط مقرراتی ایران است. ایران در این زمینه نمره ۱,۲۸- را کسب نموده و در میان کشورهای عضو سند چشم‌انداز دارای رتبه ۲۱ است. از طرفی ایران در شاخص بار مقررات دولتی در گزارش رقابت‌پذیری جهانی ۱۷-۲۰۱۶ نیز جایگاه ۹۷ را در بین ۱۳۷ کشور به خود اختصاص داده است که مؤید ضعف در نظام مقرراتی ایران است. همچنین در این گزارش مدیران ارشد بنگاه‌های اقتصادی فعال در ایران، بروکراسی ناکارآمد دولتی، فساد، مقررات مربوط به نرخ ارز و مقررات محدودکننده بازار را جز ۱۰ مانع اول مشکل‌آفرین برای انجام کسب‌وکار عنوان کرده‌اند.

علاوه بر موارد ذکرشده، جایگاه نامناسب ایران در گزارش سهولت انجام کسب‌وکار نیز، صحنه دیگری بر کیفیت پایین قوانین و مقررات در ایران است. چراکه با نگاه دقیق‌تر به این گزارش مشخص می‌شود که در آن، به‌واقع میزان سهولت قوانین و مقررات ناظر بر عمر کسب‌وکارها اندازه‌گیری می‌شود. بر اساس گزارش سهولت انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ بانک جهانی، به ترتیب ایران در شاخص‌های سهولت انجام کسب‌وکار، شروع کسب‌وکار، دریافت مجوزهای ساخت‌وساز، ثبت مالکیت، پرداخت مالیات، اجرای قراردادهای و انحلال کسب‌وکار در جایگاه ۱۲۰، ۱۰۲، ۲۷، ۸۶، ۱۰۰، ۷۰ و ۱۵۶ در بین ۱۹۰ کشور قرار دارد. در گزارش ملی پایش محیط کسب‌وکار مرکز پژوهش‌های مجلس (منتهی به پاییز ۱۳۹۵) نیز بی‌ثباتی قوانین و مقررات مربوط به تولید و سرمایه‌گذاری، طی چندین فصل متوالی، جز ۱۰ مشکل اصلی محیط کسب‌وکار از نظر فعالان اقتصادی ارزیابی گشته است.

ازجمله دلایل شکل‌گیری نظام مقرراتی دست و پاگیر در ایران می‌توان به شرایط خاص داخلی و بین‌المللی ایران طی دهه‌های اخیر اشاره کرد که سبب شد دولت‌ها به منظور کنترل اوضاع و احوال به وضع قوانین بیردازند. در چنین شرایطی، طبیعی است که بار مقررات به یک‌باره افزایش می‌یابد و کسب‌وکارها ناگزیر از تطابق فعالیت‌هایشان با تدابیر ویژه ضروری برای مدیریت و تمشیت این فضای بحرانی هستند. علاوه بر آن مقررات گذاری غیراصولی توسط قانون‌گذار، ناشی از فقدان توجه و اهتمام کافی به وضع آیین‌نامه‌ها، بخشنامه و اسناد قانونی نظایر این، سبب افزایش اصلاح زودهنگام قوانین و وضع مقررات دیگر در همان موضوع شده است. زبان مبهم و دشوار قانون، مقررات گذاری بدون ملاحظه کافی یا آگاهی از نظام حقوقی

موجود، رویه قانون گذاری پراکنده^۱ و اصلاح مکرر قوانین و مقررات از اصول قانون گذاری هستند که اغلب توسط قانون گذار در ایران نادیده گرفته شده اند [۵].

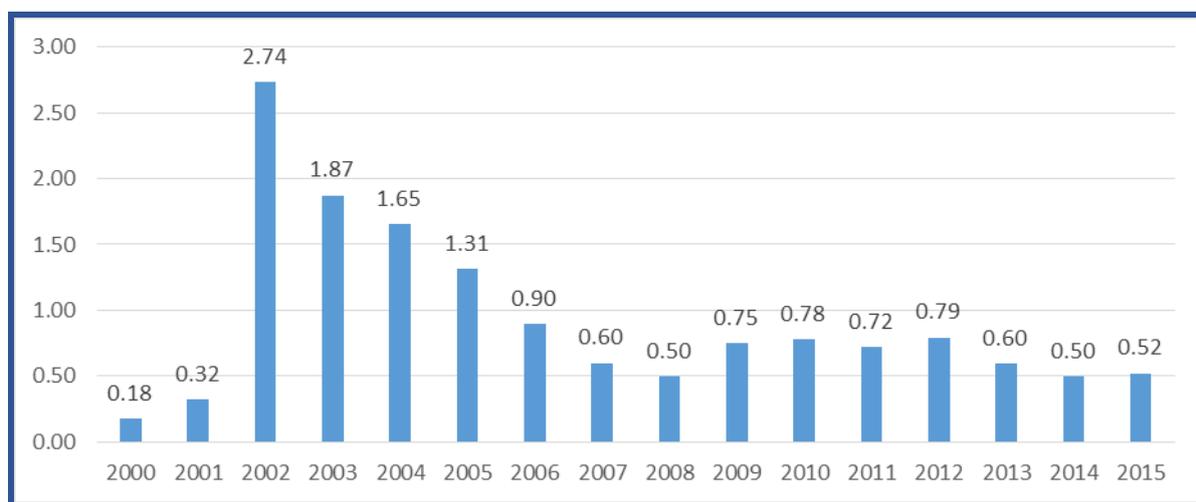
لازم به ذکر است هنگامی که به تعدد قوانین دست و پاگیر اشاره می شود منظور لزوماً حذف قوانین نیست بلکه منظور توجه به کاهش تعداد مقررات و افزایش کیفیت آنها است که باید به نحوی اصلاح شود که کمترین اثر سوء را بر عملکرد بنگاهها داشته باشد.

۱۴- فقدان ظرفیت جذب سرمایه خارجی

سرمایه خارجی در شرایطی که کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه، با مشکل نرخ پایین پس انداز مواجه هستند، اهمیت بسیار می یابد. در چنین شرایطی ورود منابع مالی خارجی به عنوان مکمل مناسبی برای پس انداز داخلی توصیه می گردد. در ارتباط با جایگاه ایران در جذب سرمایه خارجی دو نکته حائز اهمیت است. اولاً آنکه شرایط لازم برای ورود سرمایه خارجی به کشور آن چنان که شایسته است، تأمین نشده است لذا شاهد ورود سرمایه اندک به ایران هستیم. ثانیاً اندک سرمایه ورودی به ایران نیز به علت فقدان ظرفیت جذب سرمایه، سبب انتقال علم و فناوری نشده و کارکرد توسعه ای نداشته است.

در نمودار ۱۰ نسبت جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (خالص ورودی) به GDP در ایران نشان داده شده است.

نمودار ۱۰- نسبت جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (خالص ورودی) به GDP طی سالهای ۱۵-۲۰۰۰



Source: World Bank

^۱ منظور از قانون گذاری پراکنده، اصلاح تعداد زیادی از قوانین، به موجب تصویب یک قانون است. این امر اولاً باعث ابهام در نظام حقوقی می شود؛ قابلیت دسترسی به قانون و نظام حقوقی (به معنای فهم و آگاهی شهروندان از قانون) به عنوان یکی از مؤلفه های حاکمیت قانون، نیازمند قانون گذاری کارشناسی شده و حداقلی است؛ ثانیاً انسجام، سازگاری و نظام حقوقی را مخدوش می کند؛ چراکه همزمان به موجب یک قانون، قوانین متعدد اصلاح می شوند و این امر، با ویژگی های یک نظام حقوقی خوب و کارآمد در تناقض است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود این نسبت طی سال‌های مورد بررسی دارای روند کلی کاهشی بوده است و تنها در سال ۲۰۰۲ شاهد رقم قابل‌ملاحظه ۲,۷۴ درصد بوده‌ایم^۱. جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (خالص ورودی) در سال ۲۰۱۵ در حالی در ایران ۰,۵۲ درصد GDP است که این نسبت در کشورهای همسایه هند، ترکیه، امارات، عربستان، تاجیکستان، ترکمنستان، به ترتیب ۲,۰۴، ۲,۰۸، ۲,۴، ۱,۲، ۵,۴، ۱۱,۸ درصد است.

به منظور بهبود و افزایش جریان سرمایه خارجی در ایران لازم است موانع اصلی این مهم از قبیل وجود فساد در کشور، ضعف در امنیت اقتصادی، ضعیف بودن مالکیت معنوی، نامناسب بودن کیفیت زیرساخت‌های کشور، وجود مخاطرات سیاسی و پایین بودن شاخص حکمرانی رفع شوند و صرف اتکا به انواع مشوق‌ها، نمی‌توان راه به جایی برد. در این ارتباط دبیر کل سازمان ملل در گزارشی [۷] به دولت کشورهای میزبان توصیه می‌کند که به منظور جذب سرمایه‌گذار خارجی، به دنبال بهره‌گیری از مشوق‌های پرهزینه، معافیت از قوانین داخلی حاکم بر شرکت‌ها و افراد و یا فرسایش نیروی کار و استانداردهای زیست‌محیطی نباشند، بلکه در عوض با انجام اقدامات مثبت نظیر بهبود استانداردهای حسابداری و حسابرسی، شفافیت، حاکمیت شرکتی و مدیریت عمومی، جذابیت کشور خود را برای سرمایه‌گذار خارجی افزایش دهند.

شایان‌ذکر است ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌تنهایی دارای کارکرد و اثرات مثبت برای کشور میزبان نمی‌باشد. زمانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند برای اقتصاد یک کشور مفید واقع شود و منجر به رشد اقتصادی گردد که میان شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی و بنگاه‌های داخلی، پیوند شکل بگیرد و اثرات ناشی از تعاملات آن‌ها همچون انتقال تکنولوژیکی، مهارت‌های مدیریتی، دانش فنی و مواردی از این قبیل را نیز به دنبال داشته باشد. این امر منوط به فراهم بودن یک سری شرایط و به عبارت دیگر ظرفیت جذب در کشور است. توانمندی دولت‌ها و بنگاه‌ها، شرایط اقتصادی، محیط کسب‌وکار، کیفیت نیروی انسانی، سیستم مالی و سطح تکنولوژی کشور میزبان از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد و جذب فواید حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی هستند.

یک کانال انتقال منافع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشور میزبان نیروی کار می‌باشد. در واقع نیروی کار با استفاده از آموزش، یادگیری همراه با کار، جمع‌آوری تجربه می‌تواند دانش را از شرکت‌های چندملیتی دریافت و به کشور میزبان منتقل کند. مهارت و تحصیلات بالاتر نیروی کار سبب می‌شود انتقال دانش بهتر صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر کیفیت نیروی کار توانایی اقتصاد کشور میزبان در ایجاد ایده‌های جدید و انطباق این ایده‌ها با ایده‌های قدیمی را مشخص می‌سازد.

^۱ به نظر می‌رسد، این امر پس از اصلاح قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی توسط مجلس شورای اسلامی اتفاق افتاده است.

سیستم مالی یک ابزار کلیدی برای اجرای فعالیتهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است زیرا پرداخت سرمایه‌گذاری از طریق سیستم مالی صورت می‌پذیرد. انتقال پول از کشور سرمایه‌گذار به کشور میزبان، پرداختی بابت مصالح ساختمانی، مواد اولیه، نیروی کار، فروش، نقل و انتقال درآمد خارج از کشور و کسب‌وکارهای دیگر؛ همه این فعالیتهای نیاز اساسی به یک سیستم مالی توسعه‌یافته دارند. در فقدان چنین سیستم مالی، پرداخت‌ها به کندی و یا اصلاً صورت نمی‌پذیرد، در نتیجه روند سرمایه‌گذاری کند و یا متوقف می‌شود. در این صورت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بی‌معنی است. به همین دلیل، توسعه سیستم مالی جزء حیاتی برای سرعت بخشیدن و تسهیل عملیات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور میزبان است.

انتقال فناوری یکی از مهم‌ترین اثرات سرریز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است، اما جذب این اثر سرریز و میزان آن وابسته به سطح فناوری کشور میزبان می‌باشد. اگر شکاف فناوری بین کشور میزبان و کشور سرمایه‌گذار بیش از حد گسترده باشد و یا شکاف اندکی وجود داشته باشد انتقال فناوری صورت نمی‌پذیرد. در این خصوص متأسفانه ایران از شرایط مساعدی برخوردار نیست. در گزارش رقابت‌پذیری ۱۷-۲۰۱۶ ایران در رکن آمادگی تکنولوژیکی در زیر شاخص‌های دسترسی به آخرین تکنولوژی، ظرفیت جذب تکنولوژی‌ها در سطح بنگاهی و انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ترتیب جایگاه ۱۰۷، ۱۲۴ و ۸۴ را در بین ۱۴۰ کشور کسب کرده است.

۱۵- جمع‌بندی و ارائه توصیه‌های سیاستی

با توجه به جمیع مطالب و مشکلات عنوان‌شده، بخش‌های تولیدی ایران در شرایط مساعدی قرار ندارند و بدیهی است که سرمایه‌گذاران که به دنبال فضای امن و پرسود برای سرمایه‌گذاری می‌گردند، با مشاهده مشکلات موجود، فضا را برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و مولد مناسب ندانسته و سرمایه‌های خود را به بخش‌های پرسود و اغلب نامولد انتقال دهند.

به جهت برون‌رفت از این شرایط، حل مشکلات مطرح‌شده در این گزارش می‌بایست در اولویت قرار گیرند. شایان‌ذکر است، این مهم امکان‌پذیر نخواهد بود مگر آنکه در ابتدا ساختار نهادی ضد تولیدی اقتصاد ایران، اصلاح شود. اصلاح ساختار نهادی باید به‌گونه‌ای باشد که با بالا بردن هزینه فعالیتهای غیرمولد، راه را برای دستیابی به درآمدهای سهل‌الوصول و بی‌زحمت ناشی از فعالیتهای سوداگرانه، رانت‌جویانه و فسادآلود مسدود کند. تجربه کشور گویای آن است که همواره دولت‌ها در ایران با تزریق نقدینگی بالأخص در زمان وفور درآمدهای نفتی سعی در افزایش بنیه تولیدی و اشتغال‌زایی داشته‌اند که این امر نه تنها تأثیر ملموس بر سطح اشتغال و تولید نداشته است بلکه ضمن افزایش حجم نقدینگی، صرف واسطه‌گری شده و به

بخش های غیرمولد راه یافته است. از طرفی تغییر متغیرهای کلان اقتصادی نیز به تنهایی اثربخش نبوده است. لذا تا زمانی که ساختار نهادی ضدتولیدی کشور اصلاح نشود، شاید بتوان به توفیقات و رشدهای مقطعی دست یافت ولی نمی توان توقع توسعه اقتصادی را داشت.

در ادامه در ارتباط با موانع مطرح شده در گزارش توصیه های سیاستی به اختصار بیان شده اند:

۱. رویکردهای نامناسب به برنامه های توسعه در ایران: تجربه برنامه ریزی در ایران نشان می دهد، همچنان مفهوم توسعه در ایران درک نشده و لذا با انتخاب اهداف و اولویت بندی های بی شمار، بدون توجه به محدودیت ها و الزامات و بسترهای مورد نیاز، فرصت ها از دست رفته و همچنان به توسعه دست نیافته ایم. شناسایی وضعیت موجود، شناخت عوامل بیرونی و خارج از حوزه اختیارات در برنامه، آینده شناسی و استفاده از تکنیک های آن در تدوین برنامه توسعه، ایجاد هم راستایی فی مابین برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت، بهره گیری از مشارکت بخش خصوصی و نخبگان، ارزیابی و نظارت برنامه قبل، حین و بعد از اجرای آن از جمله الزامات مورد نیاز برنامه ریزی توسعه در ایران است. ضمن آنکه باید توجه داشت که وجود بسترهای نهادی کارا احتمال موفقیت برنامه های توسعه را افزایش می دهد. در ضمن بدیهی است که پذیرش و اجرای موفق برنامه های توسعه به میزان قابل توجهی بستگی به اجماع نظر در خصوص اصول و محتوای برنامه های توسعه در میان برنامه ریزان و مجریان از یکسو و صاحب نظران و نخبگان از سوی دیگر دارد.
۲. فقدان استراتژی های توسعه صنعتی: بالطبع، در فضای عاری از برنامه توسعه مطلوب در ایران، استراتژی های بخشی نیز، تدوین نشده اند یا در صورت تدوین از معیارهای استراتژی مطلوب فاصله داشته اند. به عنوان مثال می توان به استراتژی توسعه صنعتی اشاره کرد که همان گونه که پیش تر عنوان شد، فقدان آن به عنوان یکی از مهم ترین گام ها در دستیابی به توسعه صنعتی احساس می شود. لذا تدوین یک استراتژی توسعه صنعتی مناسب با اولویت بندی اهداف در کنار توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور ضرورت دارد. چراکه ارزیابی موفقیت کلی یک استراتژی بستگی به این دارد که کشور اجراکننده آن در پی دستیابی به چه هدفی باشد. همچنین، می بایست تدوین استراتژی توسعه صنعتی در چارچوب مشخصی از جمله انتخاب با دقت صنایع و حمایت مشروط و زمان بندی شده از آن ها صورت پذیرد. باید توجه داشت با اتکا صرف به تدوین یک استراتژی خوب، توسعه صنعتی محقق نمی شود؛ بلکه پیش شرط اجرای موفق استراتژی توسعه صنعتی، وجود یک دولت توسعه گرا با سه ویژگی وجود نخبگان یا حاکمان سیاسی سالم، ملی گرا و تحول خواه، ارتباط ریشه دار با بخش خصوصی و وجود نظام اداری مستقل، باصلاحیت و حرفه ای است.
۳. محیط کسب و کار نامناسب: محیط کسب و کار مناسب از حداقل های مورد نیاز برای تولید در هر کشوری به حساب می آید که خارج از کنترل بنگاه های تولیدی است. گزارش ها و آمارهای ملی و بین المللی و نیز مطالبات همیشگی بخش خصوصی علیرغم گام های مثبت برداشته شده در این راستا، گویای فاصله تا دستیابی به معیارهای مطلوب محیط کسب و کار در ایران است. اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و پرهیز از تصویب هرگونه قانون مخل کسب و کار، مبارزه با فساد، تأمین امنیت حقوق مالکیت، شفافیت سیاست های دولت و تخصیص بهینه منابع

مالی از جمله راهکارهای بهبود محیط کسب و کار هستند.

۴. **معضل تأمین مالی:** با توجه به آنکه فقدان نظارت بر نظام بانکی از عمده دلایل شکل‌گیری شرایط موجود در نظام بانکی کشور است، لازم است در راستای بهبود نظام بانکی و حل معضل فساد در این نظام، بانک مرکزی به وظایف نظارتی خود به خوبی عمل کند و به برخورد جدی با متخلفان نظام بانکی بپردازد. تا زمانی که فساد در سیستم بانکی وجود داشته باشد، کاهش نرخ بهره در جهت منتفع شدن بخش‌های تولیدی از وام‌های کم‌بهره، چندان اثربخش نخواهد بود؛ زیرا به دلیل قدرت چانه‌زنی بالاتر بخش‌های غیرتولیدی و رانت‌جویان و نظارت‌های ناکافی بانک مرکزی، همچنان بخش‌های تولیدی با مشکل دسترسی به منابع مواجه خواهند شد. علاوه بر تقویت نظارت بانک مرکزی، همسویی سیاست‌های پولی با سایر سیاست‌های اقتصادی و با نگاه تولیدمحوری، اصلاح و به‌روزرسانی قانون عملیات بانکی بدون ربا و متناسب نمودن آن با نیازهای کنونی جامعه، انطباق قوانین سیستم بانکی با قوانین بین‌المللی بانکی، سیاست‌گذاری برای تخصیص منابع بانکی به بخش‌های تولیدی از طریق اجرای بندهای مرتبط در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور و اصلاح ساختار حقوقی و کیفیت دارایی‌های بانک‌ها در راستای ایجاد شفافیت صورت‌های مالی پیشنهاد می‌شود.
۵. **نوسانات و افزایش نرخ ارز:** انتخاب نظام ارزی متناسب با شرایط اقتصادی کشور در کنار شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در نظام ارزی و تک‌نرخ کردن می‌تواند کمک شایانی به بهبود مشکلات ناشی از نوسانات و افزایش نرخ ارز در اقتصاد کند. لازم به ذکر است تک‌نرخ کردن ارز دارای الزامات و پیش‌شرط‌هایی است که عدم توجه به آن‌ها و اقدامات عجولانه در این ارتباط می‌تواند منجر به نابسامانی‌های بیشتر در اقتصاد کشور شود. از جمله این الزامات، تک‌نرخ کردن ارز به مرور و در قالب سیاست‌های مدون ارزی از طریق افزایش صادرات غیرنفتی است.
۶. **هزینه‌های عمرانی دولت:** در شرایط رکودی اهمیت هزینه‌های عمرانی دولت برای بخش تولیدی کشور دوچندان است لذا در این ارتباط، تقید دولت به تخصیص کامل اعتبارات عمرانی، پرهیز از تعریف طرح‌های عمرانی جدید و در مقابل، سعی در کنترل هزینه‌های جاری از طریق اصلاح ساختار و کوچک‌سازی دولت، حذف تشکیلات موازی برخوردار از ردیف بودجه، تعیین یک برنامه زمان‌بندی برای کوچک‌سازی و اختصاص ردیف بودجه به این موضوع در بودجه‌های سنواتی توصیه می‌گردد.
۷. **فساد:** از جمله مهم‌ترین عوامل از بین برنده انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد کشور، تعمیق فساد است. لذا تا زمانی که فساد ریشه‌کن نشود، نمی‌توان انتظار ارتقا قابل ملاحظه سرمایه‌گذاری در تولید را داشت. به منظور حل این مسئله در گام نخست ایجاد شفافیت در بدنه حاکمیت از طریق شفاف‌سازی قوانین و رویه‌های اداری و اطلاع‌رسانی به موقع و مناسب آن‌ها، شفاف‌سازی منابع و مصارف درآمدهای دولت در کنار انتشار به موقع آمار و اطلاعات اقتصادی می‌بایست در دستور کار دولت قرار گیرد. در گام بعدی، اعمال نظارت بر قدرت سیاستمداران و نهادهای سیاسی به منظور کنترل قدرت سیاسی و الزام آن‌ها به پاسخگویی به مردم راهبرد مؤثری برای مبارزه با فساد است. در ضمن قوه قضاییه و نظام پیگرد قانونی سالم و مستقل می‌تواند قدرت رهبران سیاسی را محدود سازد.
۸. **ضعف حقوق مالکیت:** تولیدکنندگان نیازمند تضمین‌های جدی در خصوص امنیت حقوق مالکیت هستند، در غیر

این صورت با افزایش هزینه‌های مبادله در خلاء امنیت ناشی از وجود حقوق مالکیت کارا، سرمایه‌ها از بخش‌های تولیدی به سایر بخش‌ها منتقل می‌گردد. از این رو تضمین حقوق مالکیت می‌بایست در دستور کار دولت قرار گیرد و قوانین و مقررات در این راستا اصلاح گردند.

۹. **مالیات‌ها:** انتظار می‌رود در شرایطی که بخش‌های تولیدی کشور درگیر رکود هستند، همانند تجربه کشورهای موفق در این امر و در شرایط مشابه، مالیات‌ها به گونه‌ای تنظیم گردد که کمترین آسیب را به بخش‌های تولیدی وارد کند. لذا در راستای بازتعریف و برقراری نظام مالیاتی انعطاف‌پذیر متناسب با چرخه‌های تجاری کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها و در عوض، اجرای طرح جامع مالیاتی، گسترش پایه‌های مالیاتی، تسهیل در پرداخت مالیات‌ها به واسطه گسترش خدمات الکترونیک و ساده‌سازی پرداخت‌ها از جمله اقداماتی است که در این ارتباط توصیه می‌شود. طراحی قوانین مالیاتی متناسب با بنگاه‌های کوچک و متوسط به علت اهمیت آن‌ها در تولید، اشتغال و نوآوری در کنار پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص از دیگر توصیه‌های سیاستی این بخش هستند.

۱۰. **سیاست‌های تجاری ضد توسعه:** اصلاح نظام تعرفه به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست تجاری، کمک شایانی در بهبود سیاست‌های تجاری و به نفع تولید خواهد بود. کاهش نرخ‌های تعرفه و هدایت حمایت‌های تعرفه‌ای مبتنی بر هدف تعیین‌شده در استراتژی توسعه صنعتی کشور در کنار کالاهای اساسی و خاص و جلوگیری از توزیع تعرفه برای کلیه کالاها و گروه‌های کالایی از اقدامات اساسی مورد نیاز در اصلاح نظام تعرفه در ایران است.

۱۱. **قاچاق:** شناسایی گلوگاه‌های اصلی ایجاد انگیزه برای قاچاق و رفع آن‌ها از جمله اصلاح نظام تعرفه، کاهش و هدفمندسازی معافیت‌های حقوق ورودی، تسهیل هرچه بیشتر روند امور اجرایی واردات و صادرات قانونی کالا، اتخاذ سیاست‌های مناسب ارزی و مدیریت بهینه تخصیص ارز به منظور منطقی نمودن قیمت تمام‌شده واردات در مقایسه با قیمت محصولات تولید داخلی و در نهایت تمرکز بر پیشگیری از وقوع جرم به جای مبارزه انتظامی با آن در این ارتباط پیشنهاد می‌شود.

۱۲. **تعدد قوانین دست و پاگیر و غیرشفاف متعارض و بعضاً متناقض:** پیشگیری بهتر از درمان است لذا لازم است علاوه بر اصلاحات قوانین و مقررات مانع تولید، ضمن معین نمودن یک نهاد متولی برای اصلاح قوانین و مقررات مهم و اثرگذار و بهره‌گیری از ابزارهای مقرراتی که وزارتخانه‌ها و واحدهای مقررات‌گذاری کشورها در دست دارند، در تدوین مقررات جدید، دقت کافی به خرج داده شود تا از اصلاحات بعدی آن جلوگیری و هزینه‌های بیشتری به بخش‌های تولیدی کشور تحمیل نشود.

۱۳. **فقدان ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی:** تاریخ سرمایه‌گذاری مستقیم جهان، نشان می‌دهد کشورهایی در امر جذب این نوع سرمایه موفق عمل کرده‌اند که با توجه به برنامه‌های توسعه‌ای خود، جریان ورود این سرمایه را ضابطه‌مند ساخته‌اند؛ به عبارت دیگر لازمه استفاده صحیح و بهینه از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در راستای دستیابی به اهداف توسعه، در گام نخست پیگیری استراتژی صنعتی خاص و همراستایی کلیه سیاست‌ها اعم از ارزی، پولی و مالی در راستای دستیابی به آن استراتژی می‌باشد. این امر سبب مشخص شدن اولویت‌ها در کشور و هدایت جریان سرمایه خارجی به سوی آن‌ها می‌شود. در خلاء تعیین بخش‌های دارای مزیت نسبی و آماده برای

خیز اقتصادی، سرمایه به بخش های کم ریسک تر و دارای سود بیشتر سوق پیدا می کنند که لزوماً بخش های مولد اقتصاد نیستند. ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی، بهبود محیط کسب و کار، ایجاد امنیت حقوقی و قضایی برای سرمایه گذاران خارجی، ارتقا حقوق مالکیت معنوی، برنامه ریزی برای ایجاد پیوند میان بنگاه های اقتصادی داخلی با شرکت های خارجی علاقه مند به سرمایه گذاری در کشور از دیگر اقدامات اصلی برای ایجاد فضای مناسب سرمایه گذاری در ایران برای سرمایه گذار خارجی است.

۱۶- منابع

- ۱- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۵، ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه های توسعه کشور و چشم انداز آن در برنامه ششم توسعه.
 - ۲- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۴، چشم انداز سرمایه گذاری صنعتی در ایران (توصیه های سیاستی برای برنامه ششم توسعه).
 - ۳- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۵، بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ کل کشور ۷. طرح های تملک دارایی های سرمایه ای.
 - ۴- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۵، اصلاح نظام تعرفه کشاورزی در راستای اقتصاد مقاومتی.
 - ۵- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۶، مدیریت واردات لازمه حمایت از تولید داخلی در راستای اقتصاد مقاومتی.
 - ۶- مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۴، مفهوم مقررات دست و پاگیر و تبیین آثار آن بر محیط کسب و کار با تأکید بر قوانین و مقررات مالیاتی.
- 7-The panel on high-level financing for development, 2001, United Nations.
- 8-Infrastructure Productivity: How to save \$1 trillion dollar a year, 2013, McKinsey Institute.